

شاهكار:  
شيخ صالح درويش

وحدت و شفقت  
صحابه و اهل بيت  
با يكديگر

ترجمه و نگارش:

عبدالله حيدرى

بهار ۸۲ شمسى

باللغة الفارسية

الطبعة الثالثة

۱۴۳۴ هـ

ح) وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد ، ١٤٣٢ هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الدرويش ، صالح

رحماء بينهم. / صالح الدرويش؛ عبدالله حيدري - الرياض،

١٤٣٢ هـ

١٣٦ ص. : سم

ردمك : ١-٦٩٥-٢٩-٩٩٦٠-٩٧٨

(النص باللغة الفارسية)

١ - آل البيت ٢ - الصحابة والتابعون - دفع مطاعن أ.حيدري،

عبدالله (مترجم) ب، العنوان

١٤٣٢/٨٢٦٣

ديوي ٢٣٩,٨

رقم الإيداع : ١٤٣٢/٨٢٦٣

ردمك : ١-٦٩٥-٢٩-٩٩٦٠-٩٧٨

الطبعة الثالثة

١٤٣٤ هـ

## فهرست مطالب

- پیشگفتار ..... ۱
- اتفاق امت ..... ۳
- ستایش الهی از شاگردان نبوت ..... ۳
- تحریف تاریخ ..... ۵
- از سخنان طلائی امیرالمومنین علی (ع) ..... ۷
- این کتاب ..... ۸
- عامل تفرقه چیست؟ ..... ۹
- مقدمه ..... ۱۱
- یک نقطه مشترک ..... ۱۱
- فضایل اهل بیت (ع) ..... ۱۳
- درجات صحابه (رض) ..... ۱۴
- آسیب شناسی تفرقه ..... ۱۷

- پیام وحدت..... ۱۹
- افتخار صحبت..... ۲۰
- بهترین امت..... ۲۲
- یک استثناء در تاریخ..... ۲۵
- انگیزه چیست؟**..... ۲۶
- سبب اول..... ۲۶
- سبب دوم..... ۲۸
- سبب سوم..... ۲۹
- سبب چهارم..... ۳۱
- مطلب اول**..... ۳۴
- نامگذاری..... ۳۴
- اهمیت اسم در اسلام..... ۳۶
- یک پرسش عقلانی..... ۳۸

۳۹.....	قضاوت با شما.
۴۱.....	نتیجه گیری
۴۲.....	اصل مطلب
۴۲.....	ابوبکر(ع) ابن عل
۴۲.....	عمر(ع) ابن علی
۴۳.....	عثمان(ع) ابن علی
۴۳.....	ابوبکر(ع) ابن حسن
۴۳.....	عمر(ع) ابن حسن
۴۳.....	طلحه(ع) ابن حسن
۴۳.....	عمر(ع) ابن حسن
۴۴.....	عایشه(س) بنت زین العابدین
۴۴.....	عمر(ع) ابن زین العابدین
۴۴.....	مناقشه
۴۶.....	خلاصه

- ۴۷.....چه کسی باور کند؟
- ۴۹.....نتیجه
- ۵۲.....مطلب دوم
- ۵۲.....مصاهره
- ۵۴.....پیشینه مصاهره
- ۵۵.....مصاهره در اسلام
- ۵۶.....شهید آبرو
- ۵۸.....اهمیت خواستگاری
- ۶۰.....مبارک باد
- ۶۲.....امام صادق نوه صدیق اکبر
- ۶۴.....رهبری عقل
- ۶۷.....دلایل این ازدواج تاریخی
- ۶۷.....اعتراف اول

- ۶۸.....اعتراف دوم
- ۶۹.....اعتراف سوم
- ۷۰.....اعتراف چهارم
- ۷۱.....اعتراف پنجم
- ۷۳.....خلاصه
- ۷۴.....**مطلب سوم**
- ۷۴.....دلالت ستایش
- ۷۵.....نگاهی به گذشته
- ۷۸.....گواهی قرآن ۱
- ۷۹.....گواهی قرآن ۲
- ۸۲.....گواهی قرآن ۳
- ۸۵.....یک داستان جالب
- ۸۹.....گواهی نهج البلاغه
- ۹۲.....ثقل اکبر و اصغر

- اهل سنت و اهل بيت (ع)..... ۹۴
- تعريف اهل بيت (ع)..... ۹۶
- مراد از آل رسول كيست؟..... ۹۶
- عقيده اهل سنت در قبال اهل بيت..... ۹۸
- حقوق اهل بيت..... ۱۰۱**
- ۱- حق محبت و موالات..... ۱۰۱
- ۲- حق درود بر آنان..... ۱۰۳
- ۳- حق خمس..... ۱۰۵
- اهل سنت و نواصب..... ۱۰۸
- نصب بهانه اختلاف..... ۱۰۹
- يك افسانه تفرقه انگيز..... ۱۱۰
- ديدگاه شيخ الاسلام..... ۱۱۱
- روايت امام بخاري..... ۱۱۲



- روایت امام مسلم..... ۱۱۳
- علی بر حق بود..... ۱۱۴
- لعنت بر قاتل حسین..... ۱۱۵
- علاج وسوسه**..... ۱۱۶
- عرض آخر..... ۱۱۹
- دست نیاز..... ۱۲۰
- ضمیمه**..... ۱۲۴
- جدول..... ۱۲۵
- روایتی از امام صادق(ع)..... ۱۲۷
- شعر امام شافعی(رح)..... ۱۲۸
- فهرست منابع..... ۱۲۹

## پیشگفتار مترجم

به نام مهربان الهی که رحمتش همه هستی را فرا گرفته، و درود و سلام بر پیامبر رحمتی که با قلب مهربانش شفقت و محبت و رحمت را همچون شربت‌تی گوارا به امتش نوشاند، و درود و سلام بر یاران و خاندانش که اولین شاگردان این مکتب رحمت و شفقت بودند، تا جایی که خداوند رحمان و رحیم بدلیل تبلور رحمت در میانشان به همین عنوان از آنان ستایش نمود و فرمود:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ  
رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - فتح ۲۹ «محمد رسول خداست و کسانی که با اویند  
برکافران سخت گیر و در میان خود مهربانند»

جامعه بشری همواره نیازمند رهبران و پیشوایانی است که بتوانند فسادها و انحرافهای عقیدتی و فکری و اخلاقی مردم را اصلاح کنند، تا قطار سیر جامعه به طوفان موانع برخورد نکند و دچار اختلال و نابودی نگردد، خداوند حکیم که خالق مطلق و مدبر کُلّ این جهان است با علم و حکمت خودش تشخیص میدهد که جامعه در چه زمانی نیازمند چه نوع رهبران و مصلحانی است.

سنت حکیمانه آن ذات قدسی این بود که همواره پیامبران و رسولانی را از میان خود مردم برگزید و پیام خودش را توسط آنان به مردم ابلاغ میکرد و راه سالم زیستن و بهتر زیستن را به آنان تلقین می نمود، سرانجام در فرصت پایانی امتحان، در این جهان فانی حکمتش چنین اقتضا نمود که آخرین پیامبرش را با آخرین کتابش مبعوث کند و بدین ترتیب به سلسله پیامبران و رسولانش پایان بخشد.

## اتفاق امت

اما رسالت و مسئولیت آنان پایان ناپذیر است، لذا افتخار تحمل و ادای این مسئولیت الهی به این امت سپرده شد، بنا بر این نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم اولین مجموعه از میان این امت را جهت تبلیغ و اجرای این رسالت پیامبرانه بدست مبارک خودشان تربیت نمودند.

بنا بر این امت اسلامی تقریباً اتفاق نظر دارد که همچنانکه در گذشته بهترین و پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران و رسولان شاگردان آنان بوده اند در مدرسه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم نیز این قاعده بگونه بسیار روشن و بارزی متجلی بوده است.

## ستایش الهی

لذا خداوند مهربان در قرآن کریم بارها از این شاگردان مخلص مدرسه نبوت، اظهار خوشحالی و رضایت نموده و به آنان وعده بهشت و مغفرت داده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ  
اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ  
جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ  
فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا  
قَرِيبًا﴾<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - توبه ۱۰۰ « و پیشروان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند. و برایشان باغهایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه اند. این کامیابی بزرگ است.»

<sup>۲</sup> - فتح ۱۸ « خداوند از مومنان هنگامی راضی گردید که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خدا میدانست آنچه را که در درون دلهایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و وفاداری به اسلام) نهفته بود، لذا اطمینان خاطری به دلهایشان داد و فتح نزدیکی را پاداششان کرد.»

از این قبیل آیات بسیار است. بلکه ایمان و صداقت

آنان را برای بقیه انساتها سرمشق و نمونه قرار داده است:

﴿ فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾<sup>۱</sup>

### تحریف تاریخ

در تاریخ سابقه ندارد که شاگردان و جان نثاران

رسول و پیامبری پس از ایمان و پخته شدن در کوره

آزمایشات و کسب دهها و صدها مدال افتخار، با خاندان

مؤمن او به ستیز پردازند، اما متاسفانه با تحریف تاریخ و

دروغ پردازیهای تخیلی و افسانه ای چنین وانمود شده که

<sup>۱</sup> - بقره ۱۳۷ \* اگر آنان همچنان که شما ایمان آورده اید ایمان بیاورند، بی گمان

هدایت شده اند، و اگر پشت کنند پس راه اختلاف و دشمنی را (با شما) در پیش

گرفته اند، و خدا ترا بسنده خواهد بود، و او شنوا و بینا است \*.

گویا پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در تفهیم و اجرای رسالت خود نعوذ بالله ناکام بوده، و در تمام مدت بیست و سه سال دوران طلایی تاریخ بشرکه ایشان نمونه کامل از یک انسان کامل با پشتیبانی وحی و نظارت الهی، رهبری جهان معنویت را به عهده داشته، نتوانسته - جز چند نفری که تعدادشان از عدد انگشتان یک دست هم بیشتر نیست - شاگردانی را پرورش دهد که پس از وی حد اقل باخانواده ایشان رابطه صمیمی داشته باشند!

بسیار عجیب است! چگونه باید اینگونه افسانه ها را باور کرد، در حالی که طبق شواهد روشن و براهین قاطع، صحابه و اهل بیت نه تنها یار و یاور یکدیگر بودند، بلکه با وجود بعضی رنجشهای طبیعی در جامعه بشری، پیوند ناگسستنی بین آنان وجود داشت و بشدت به یکدیگر احترام داشتند و با یکدیگر پیوند خویشاوندی برقرار میکردند، و به نامهای یکدیگر افتخار می ورزیدند.

## سخنان طلایی

اگر چنین نیست پس چرا امیر المؤمنین علی مرتضی

(ع) از عصبانیت بر منبر کوفه مشت می کوبد؟ و میفرماید:

« به من خبر رسیده که گویا عده ای مرا از ابوبکر و

عمر بر تر میدانند! اگر کسی چنین ادعایی کرده باشد؛

افترا کننده (= دروغگو) است؛ که حد افترا باید بر او

جاری شود».<sup>۱</sup>

و در جای دیگری می فرماید:

مبادا با کسی روبرو شوم که مرا از ابوبکر و عمر بر تر

میداند و گرنه او را مانند کسی که دروغ و افترا میندد

شلاق می زنم.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - « بلغنی أن قوما یفضلوننی علی أبی بکر و عمر، من قال شیئا من هذا فهو

مفتر، علیه ما علی المفتری». المحلی ابن حزم ۲۸۶/۱۱. و موسوعة فقه علی

ابن ابی طالب ص ۴۹۸. از دکتر روس قلعہ جی. چاپ دار النفاثس.

<sup>۲</sup> - « لاوتی برجل فضلنی علی أبی بکر و عمر إلا جلدته حد القرية » همان منبع.



## این کتاب

کتابچه کوچکی که اینک در دست دارید، امیدواریم بتواند این واقعیت را روشن کند گر چه این موضوع بسیار گسترده است اما مطمئنیم که وضوح حقیقت و اخلاص و انگیزه وحدت طلبی، و بیان شیوا و قلم رسای نویسنده خواهد توانست عطش هر مسلمان حقیقت جویی را برطرف نموده، و این واقعیت ساده و روشن و منطبق با عقل و نقل و فطرت سالم را با همین صفحات اندک و بدون نیاز به کتابها و مراجع بیشتر برای همه حق جویان و وحدت خواهان واقعی روشن نموده، و راه وحدت و محبت و همزیستی مسالمت آمیز را برای مسلمین هموار گرداند.

## عامل تفرقه چیست؟

ما معتقدیم بزرگترین عامل تفرقه در میان امت اسلامی لعن و نفرین به پاکترین انسانهای روی زمین پس از پیامبران است، که با دلایل بسیار واهی و با اتکاء به افسانه

های پوچ و بی ریشه صورت میگیرد؛ وقتی مسلمانان بدانند که صحابه و اهل بیت نه تنها یکدیگر را لعن و نفرین نمی کرده، بلکه با یکدیگر شیر و شکر بوده اند و بارها در انظار همگان از یکدیگر ستایش کرده اند؛ دیگر دلیلی وجود ندارد که یک فرد مسلمان آنان را لعنت و نفرین کند و خودش را مستوجب خشم و غضب الهی قرار دهد زیرا خداوند متعال در حدیث قدسی میفرماید:

(من عادی لی ولیا فقد آذنته بالحرب)<sup>۱</sup>

«کسی که با یکی از دوستان من دشمنی کند من با او اعلان جنگ میکنم».

اگر صحابه ای که قرآن بارها از آنان ستایش نموده اولیای خدا نباشند دیگر چه کسی میتواند ولی خدا باشد؟! به امید آنکه روزی امت اسلامی بتواند با دانش و بینش هر چه

عمیقتر، اسباب تفرقه را شناسایی و خنثی نموده و راه وحدت و عزت و سر بلندی را بپیماید. پروردگارا چنین باد. از همه شما سروران و عزیزانی که محبت خدای ذوالجلال و اولیای راستینش بشمول اهل بیت و صحابه در دلهایتان موج می زند و همواره برای وحدت واقعی و عزت و سر بلندی امت اسلامی می تپید، التماس دعای خیر دارم، خداوند یار و یاورتان باد.

حیدری

## مقدمه

حمد و سپاس بیکران بر معبود یکتا و درود و سلام  
جاودان بر حضرت محمد مصطفی و بر یاران ابرار و خاندان  
اطهارش باد.

### یک نقطه مشترک

نا گفته پیداست که رسول بزرگوار اسلام صلی الله  
علیه وآله و سلم سردار تمام فرزندان آدم است، این حقیقت  
مسلمی است که همه مسلمین جهان بر آن اتفاق نظر دارند،  
و این اتفاق نعمت بزرگی از جانب خداوند متعال بر این  
امت است، پس خدا را سپاس بی پایان باد.

البته اندک کسانی که بتر خلاف امت اسلامی راه  
دیگری در پیش گرفته اند و بعضی امامان را از رسول الله  
صلی الله علیه وآله و سلم در علم و دانش بهتر معرفی میکنند،

اختلاف آنان با سایر امت اسلامی هیچگونه ارزش و اعتباری ندارد، زیرا این روایات با وجود اینکه در کتب شان مدون شده و ثابت است.<sup>۱</sup> و گویا عده ای به آن معتقدند، در مقابل کسانی را می یابید که اینگونه روایات را تاویل و یا تضعیف میکنند.

اینکه مکانت و منزلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بسیار روشن و آشکار است، و اینکه ایشان صاحب شفاعت کبری و حوض کوثر است و اینکه ایشان در دنیا و آخرت دارای منزلت رفیعی هستند، همه اینها حقایقی است که کسی نمی تواند انکارش کند. و طبیعی است کسانی که - اعم از صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین - سالها در خدمت آن رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده اند از برکات ایشان بهره مند شده اند.

<sup>۱</sup> - علامه مآلاً مجلسی در بحار الأنوار می نویسد: «باب أن الأئمة أعلم من الأنبياء» ج ۲ ص ۸۲ و نگاه: اصول کافی ج ۱ ص ۲۲۷.

## فضایل اهل بیت (ع)

آری منزلت اهل بیت بسیار والا و فضائلشان بیشمار است که در آیات و روایات زیادی بیان گردیده و به تواتر رسیده است، اعم از اینکه حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم را دیده و با ایشان هم صحبت شده، یا اینکه (بشرط ایمان و تقوی) از آن ذریه طاهره بوده باشند.

اهل بیت دو نوع فضائل دارند یکی فضائلی که اختصاصاً در رابطه با آنان آمده، و دیگر فضائلی که در باره عموم صحابه رضوان الله علیهم آمده است، قطعاً آن عده از اهل بیت که افتخار صحبت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را داشته اند اولین کسانی خواهند بود که این فضائل شامل حالشان می شود.

در کتاب قبلی درباره صحبت با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفتیم اما در این کتاب از رحمت و شفقت بین این یاران صمیمی سخن خواهیم گفت، هر چه از

صحبت با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و فضائل آن سخن گفته شود باعث ملال و خستگی نمیگردد؛ زیرا هم صحبت بودن با پیامبر بخش جدایی ناپذیری از زندگی پر برکت آن خورشید عالمتاب و صاحب برکات است، که به مجرد ایمان به ایشان و صحبت با آن حضرت، یاران نازنینش افتخار یافتند که صحابی نامیده شوند.

### درجات صحابه (رض)

اما مقام و منزلت و درجات هر کدام از آنان در بهشت جاویدان، بنابر اعمال و جهادشان با سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم متفاوت است، کما اینکه در دنیا نیز مقام و درجات آنان متفاوت است، بعضی مهاجر و بعضی انصارند، بعضی قبل از فتح مکه ایمان آورده اند و برخی بعد از آن، اما از سوی خداوند به همه آنان وعده بهشت داده شده است:

﴿ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ <sup>۱</sup>﴾

«کسانی از شما که پیش از فتحِ (مکه) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند (با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح مکه) یکسان نیستند. آنان در منزلت، از کسانی که پس از (فتح مکه) انفاق کردند و (باکافران) جنگیدند، بزرگترند، و خداوند به هر یک (از آنان سرانجام) نیک (بهشت) را وعده داده است. و خداوند از آنچه می کنید با خبر است.»

آری همه آنان فضیلت و منزلت خودشان را دارند، و ما باید این عظمت را درک کنیم، و اینکه این صحبت، خود منزلت و افتخار مستقلى است، و علاوه بر آن درجات آنان به اعتبار اعمالشان متفاوت است.



﴿ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>﴾

« و پیشروان نخستین از مهاجره‌خین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود شد و (آنان نیز) از او خشنود شدند. و برایشان باغهایی که فرودست آن جویباران روان است آماده ساخت که در آنجا همیشه جاودانه اند. این کامیابی بزرگ است.»

پس اینها در بالاترین درجه هستند، و کسانی که هر دو افتخار را داشته اند، یعنی صحابه آل اطهار رضی الله عنهم اجمعین که هم مقام صحبت و هم مقام قرابت را دارند، درجات آنان نیز به اعتبار اعمالشان متفاوت است.

## آسیب شناسی تفرقه

خواننده عزیز! آسیب شناسی در پراکندگی امت و علاج آن یک مطلب شرعی است، زیرا اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی مشکل بزرگی است که پیامدهای خطرناک آن همچون طوفانی دارد امت را به هلاکت می کشاند، و اگر برای معالجه آن دست به کار نشویم هر روز که بگذرد خسارت بیشتری به بار می آورد، بنابراین جهت معالجه این سرطان کشنده هر چه زودتر باید اقدام نمود.

بنده در این فرصت کوتاه به موضوعی مهم و سر نوشت ساز اما به بخش کوچکی از آن خواهم پرداخت، موضوع مورد نظر رابطه صمیمانه یاران و خاندان رسالت با یکدیگر است، اما در اینجا اختصاراً پیرامون رحمت و شفقت بین اهل بیت پیامبر با دیگر صحابه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سخن خواهم گفت، که با توجه به جنگهایی که میان آنان در گرفت باز هم با یکدیگر رحیم و مهربان بودند،

این حقیقتی انکار ناپذیر است، گرچه داستان سرایان آنرا نادیده گرفته اند و بعضی راویان مغرض از آن سکوت کرده اند، اما این حقیقت همچون خورشیدی درحشان مانده و خواهد ماند؛ و دسیسه راویان مغرض و خیالپردازان غافل را نقش بر آب خواهد کرد. بسیار کسانی بودند که از اینگونه افسانه ها و خیالپردازی ها و روایات دروغین و بی سند و بی ریشه جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده میکردند. هوی پرستان و عاشقان بدعت در دین از یک سو، و سیاست مداران دین ستیز و شکم پرستان و تاجران دینی از سوی دیگر، همه اینها دانسته یا ندانسته و خواسته یا ناخواسته در خدمت دشمنان اسلام قرار گرفتند، و آرزوی دیرینه آنان را برآورده کردند، و با ایجاد نفاق و اختلاف در میان امت، تخم عداوت و دشمنی کاشتند.

## پیام وحدت

بیدار باشید! شما ای محققان و پژوهشگران! شما ای نویسندگان و اندیشمندان! شما ای تاریخسازان و تاریخ نویسان! شما ای داعیان وحدت و اتحاد! شما ای کسانی که از خطر «جهانی شدن» هشدار می دهید، و برای رویارویی با پیامدهای احتمالی آن، از وحدت و اتحاد سخن میرانید! بلکه به شما ای مسلمانان آزاده! که غیرت دین دارید، به همه شما می گویم: چرا جریانات مرده تاریخی را زنده میکنید که جز پیامد منفی و عمیق کردن دشمنی در میان امت چیزی بدنبال ندارد، مقصود چیست؟ چه می خواهیم، جهت ارضای عوام؟! تقلید کورکورانه؟! منافع مادی؟! پس چی؟.

تعجب آور است که عده ای وقت گران بهایشان را صرف کنکاش در مسائلی تاریخی می نمایند، و یا اندیشه های سست و بی پایه ای را بارور میکنند که اساس آنها بر روایات ضعیف و جعلی، و یا هوی و هوس نهاده شده

است، و خنده آور است که اینها واقعا معتقدند کار خوب انجام می دهند!، و به حقایق علمی دست پیدا کرده اند!، اما اگر با چشم باز نگاه کنند به وضوح درک می کنند که جز گسترده کردن دامنه اختلاف و تفرقه و عمیق کردن دشمنی میان مسلمانان، هنری به خرج نداده اند، و جز بیشتر زدن به زخم چرکین امت و پرورش میکرب اختلاف، حماسه ای نیافریده اند، و اگر از آنان پرسید که از تلاش و زحمت شان چه نتیجه ای گرفته اند؟، جوابی نخواهند داشت. حداکثر اینکه خواهند گفت یک بحث علمی است! همین و بس!! راستی کجاست آن مبادی علمی ای که ایشان بدانها اعتماد کرده و تحقیق نموده اند؟! و کجاست رسالت مقدس وحدت!؟

### افتخار صحبت

در کتاب قبلی از تلازم بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه جانبازش سخن گفتیم و اینکه از مسئولیت

های رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تزکیهٔ کسانی است که به ایشان ایمان آورده اند، که در درجه اول عده ای اُمّی و ناخوان بودند که خداوند آنان را با ایمان به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و صحبت نورانی حضرتش افتخار بخشید چنانکه می فرماید:

( هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ )<sup>۱</sup>

« او ذاتی است که در میان درس ناخوانندگان رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را پاک می دارد. به آنان کتاب و حکمت می آموزد و به راستی پیش از این در گمراهی آشکار بودند.»

همینها بودند که رسول رحمت و هدایت صلی الله علیه و آله وسلم به تربیت (=تزکیه) و تعلیم آنان پرداخت. از زندگی عجیب شده صحابه جانباز با آن رهبر دلباخته شان صلی الله علیه و آله وسلم سخن گفتیم، از رابطه شاگردان رشید و فداکار، با آن معلم و الگوی کامل و پیشوای محبوب صلی الله علیه و آله وسلم با شیفتگان و جانبازان راه محبت او، که علاوه بر رعیت بودن، اصحاب و یاران و فدائیان او بودند سخن راندیم، شمه ای از این رابطه گرم و صمیمی صحبت با نبوت، شاگرد با معلم، پیرو با رهبر، و مرید با مراد را در کتاب اول با نام (صحبت با رسول صلی الله علیه و آله وسلم) بیان نمودیم.

### بهترین امت

خواننده عزیز! شما نیز هیچ شک و شبهه ای نخواهی داشت که رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم رسالت بزرگی را که خداوند مهربان به ایشان سپرده بود، به

بهترین و کاملترین وجه ممکن اداء نمودند، پیام الهی را ابلاغ کردند، وجهت استمرار و ادامه این دین خاتم، اصحاب و یاران نمونه ای را تربیت و تعلیم دادند، و کاملاً آنان را تزکیه نمودند. از ثمرات ارزشمند این تعلیم و تربیت و تزکیه، آن صفات والا و ارزشمندی است که جزو خو و عادت و طینت و سرشت صحابه بزرگوار رضوان الله علیهم اجمعین قرار گرفت.

همین افتخار کافی است که آنان بهترین امت معرفی شدند که برای نفع مردم فرستاده شده اند چنانکه خداوند متعال می فرماید:

( كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ )<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - آل عمران ۱۱۰ «شما بهترین امت هستید که برای نفع مردم بیرون آورده شده اید».



در کلمه (أُخْرِجَتْ) در آیه کریمه دقت کنید، که چه ذات ذوالجلالی آنان را فرستاده و این مقام و منزلت والا را به آنان بخشیده است، این شبیه آیه کریمه دیگر است:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ  
وَيَكُونَ الرُّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ  
عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرُّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ  
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ  
لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴾<sup>۱</sup>

« و همچنین شما را امتی میانه گردانده (برگزیده) ایم تا بر مردم گواه باشید و (نیز) تا رسول (خدا) بر شما گواه باشد و قبله ای را که پیرو آن بودی (فرو) ننهادیم، مگر برای آنکه کسی را که از رسول (خدا) پیروی می کند از کسی که از عقیده اش بر میگردد معلوم بداریم. و به راستی آن - جز بر

کسانی که خدا آنان را هدایت کرده است - دشوار است. (و) خداوند (نمی خواهد) ایمانتان را از بین ببرد. بی گمان خداوند به مردم رؤوف (و) مهربان است.»

آیاتی که خداوند در مدح و ستایش و بیان صفات آنان نازل فرموده بسیار است، که ما در این کتاب به توضیح یکی از آن صفات خواهیم پرداخت.

### یک استثنا در تاریخ

خوانندگان عزیز! به یاد داشته باشید که این نسل از انسانها یک استثناء در تاریخ است، صفات و ویژگیهایی که آنان کسب کردند، محال است فرد دیگری بتواند به آنها دسترسی پیدا کند، و شرف و افتخارِ صحبتِ سرور پیامبران و رسولان صلی الله علیه و آله وسلم را داشتن، دیگر کجا و برای چه کسی ممکن است تحقق یابد، خوشا به سعادتشان.

معلم و مربی آنان، آن امام رحمت و هدایت بود که به آنان علم و ادب و جهاد و فداکاری آموخت که سرانجام اسلام را همینها یاری کردند و به سراسر جهان رساندند و با خونشان از آن دفاع کردند.

ما در اینجا به یکی از صفات آنان توجه خواهیم کرد، که شایسته است شرح و بسط داده شود و همه امت اسلامی با آن آشنا شوند، آیا میدانید منظور ما کدام صفت است؟ بله درست است، همان صفت رحمت.

### انگیزه چیست؟

شاید سوالی پیش بیاید که چرا از این صفت سخن می گوئیم؟ خواننده عزیز! آیا دقت کرده اید که سِرُّ این صفت ارزشمند چیست؟ ملاحظه خواهید فرمود که انگیزه سخن گفتن از این صفت فراوان است، ولی ما در اینجا اختصاراً به چند سبب اشاره میکنیم.

## سبب اول:

بدلیل معانی ژرف و عمیقی که این صفت در بر دارد، و آیات و احادیث و آثار فراوانی که از رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم و آل اطهار و صحابهٔ اخیارش در این معنی آمده است، در رأس همه اینکه پرورگار بزرگ و مهربانمان در عین اینکه خودش را رحمان و رحیم خوانده است در وصف پیامبر عزیزش صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرموده است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ  
حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>

«بی گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، که رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص (و) بر مؤمنان رؤوف مهربان است.»

و خود رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند:

<sup>۱</sup> - توبه ۱۲۰

(من لا یرحمکم لا یرحمکم)<sup>۱</sup>.

«کسی که رحم نکند به او رحم نمی شود».

اگر بنخواهیم در معنی این صفت و نصوصی که درباره آن آمده سخن بگوئیم مطلب طولانی خواهد شد که فعلا نیازی به آن نیست.

### سبب دوم:

اینکه توصیف آنان بدین صفت خود یک اعجاز علمی است، که اگر کسی در آن دقت کند تبلور این اعجاز را به روشنی می بیند.

زیرا به علت اینکه خداوند با علم غیبی خودش می دانست که بعدها چه پیش خواهد آمد، گویا این آیه کریمه و درخشش صفت رحمت در آن، پیشاپیش رد بر طعنها و توهینهایی است که تا آنزمان داستان سرایان و دروغ فروشان و راویان دروغین جعل حدیث هنوز کارشان را

<sup>۱</sup> - متفق علیه

شروع نکرده بودند؛ و دروغهایشان را به ثبت نرسانده بودند؛ و هنوز دشمنان صحابه و اهل بیت فرصت بهانه جویی و خورده گیری پیدا نکرده بودند. دقت کنید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ) <sup>۱</sup>

«محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی میجویند. نشانه (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

### سبب سوم:

بیان این حقیقت که صحابه با یکدیگر مهربانند، و اینکه این شفقت و مهربانی تا اعماق دلهایشان ریشه

<sup>۱</sup> - فتح ۲۹

داشته، تمام آن روایات جعلی و اوهام و افسانه های دروغین و اختلاف پرور، را که صحابه رسول الله و ثمره عمر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را همچون حیوانات وحشی و درنده معرفی می کند که گویا با یکدیگر دشمن بوده اند، همه آن اوهام و افسانه ها را نابود میکند.

آری خواننده عزیز! اگر کسی توانست این حقیقت را که قرآن کریم بیان می دارد بپذیرد که صحابه واقعاً با هم مهربان بوده اند (رحماء بینهم) و از ته دل به آن اعتراف نمود، قلباً مطمئن خواهد شد. و احیاناً اگر کینه و حسدی که بوسیله دروغهای دروغ پردازان در بعضی دلها جای گرفته و قلبهای پاک و شفاف مؤمنان را مکدر کرده همه از دل بیرون خواهد رفت، و طبق آیه کریمه این صفت مؤمنان را نیز به دیگر صفات نیکوی خود خواهد افزود:

﴿ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴾<sup>۱</sup>

« و (نیز) آنانی که پس از اینان آمدند، می گویند:  
پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان  
آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرزد. و در دل‌های ما  
هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند،  
قرار مده. پروردگارا! تویی که بخشایندهٔ مهربانی.»  
پس طبق این آیهٔ کریمه هر مسلمان مکلف است  
برای همهٔ مؤمنان دعای مغفرت و آمرزش کند، و از خداوند  
بخواهد که نسبت به هیچ مؤمنی کینه و عداوت و دشمنی و  
حتی کدورتی در دلش جای ندهد.



### سبب چهارم:

از اصول پذیرفته شده در نزد محققان و پژوهشگران این است که «متن» و «سند» هر دو را مورد بررسی قرار می دهند، کما اینکه علمای راسخ، ضمن آنکه مطلبی را از نظر سند بررسی کردند، و آنرا ثابت یافتند متن روایت را بر نصوص قرآن کریم و اصول کلی و مسلم اسلام عرضه می کنند و همچنین سعی می کنند بین روایات - احیاناً متناقض - توافق و انطباق بوجود آورند.

روایات تاریخی نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای بررسی روایات تاریخی نیز باید این روش را به کار برد. اما متأسفانه بسیاری از نویسندگان از بررسی سند طفره رفته اند، و به همین اکتفا کرده اند که روایتی در کتب تاریخ و ادبیات عرب وجود دارد، و از سوی دیگر، اگر کسانی به سند اهمیت دادند متن را بررسی نکرده و آنرا بر قرآن عرضه ننموده اند.

خواننده عزیز! پیش از اینکه شتابزده عمل کنید و صرفاً با پشتوانه اطلاعات پراکنده و غیر موثق، و بر اساس احساسات و عواطف پیش داوری کنید، دلائلی را که ذکر کردیم به دقت مطالعه کنید، گرچه کلمات بسیار ساده و روشن، و قوت معانی و دلالت آن واضح و آشکار است، اما با این وجود نامأنوس است، خلاصه اینکه مطلب مذکور بر دو عنصر اساسی تکیه دارد یکی درک و احساس و دیگر آیه ﴿محمد رسول الله...﴾<sup>۱</sup>

البته آیه ۱۰ سوره حشر نیز قابل دقت و تأمل است:  
 ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
 الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ «و(نیز) آنانی که پس از  
 اینان آمدند، می گویند: پروردگارا! ما را و آن  
 برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند،

بیامرز. و در دلهای ما هیچ کینه ای در حق کسانی  
که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا! تویی که  
بخشاینده مهربانی.»  
هر دو آیه را بخوانید و در معانی آن دقت کنید.

## مطلب اول

### نامگذاری:

اسم اشاره به مسمی یا صاحب اسم است، و این علامت ویژه ای است که او را از دیگران متمایز می کند، و مردم همواره این اصل را پذیرفته اند و به آن عمل می کنند. هیچ عاقلی نیست که در اهمیت اسم تردید داشته باشد، زیرا با همین نشان بارز است که کودک از سایر برادران و کودکان دیگر باز شناخته می شود و رفته رفته بوسیله آن در خانواده و جامعه معروف و مشهور می گردد تا اینکه سر انجام انسان فنا می شود اما اسمش ( با ویژگیهایی خوب یا بد آن ) باقی می ماند.

اسم از «سُمُو» یعنی بلندی یا از «وَسْم» به معنی نشان و علامت گرفته شده است، همه این امور دلالت بر اهمیت اسم برای کودک می کند، و این اهمیت را به هیچ عنوان نمی توان نادیده گرفت. از بازرترین ویژگیهای اسم این است که دلالت بر عقل و مکتب اعتقادی شخص می کند، به طور مثال دشوار و شاید ناممکن است که شما شنیده باشید یهود و نصاری فرزندانشان را (محمد صلی الله علیه و آله وسلم) بنامند! یا اینکه مسلمانان فرزندانشان را لات و عزی یا فرعون و هامان و ابوجهل و ابولهب بنامند!

بنابراین رابطه فرزند با پدرش بوسیله اسم برقرار می گردد، و پدر و سایر اعضای خانواده فرزندشان را با اسم بلکه با اسمی که دوست دارند و می پسندند صدا می زنند، بنابر این اسم تک تک افراد خانواده در میان آنان و سایر خویشاوندان بسیار تکرار می گردد، و از قدیم گفته اند:

(مِنْ إِسْمِكِ أَعْرِفُ أَبَاكَ) از روی اسمت شخصیت

پدرت را می شناسم.<sup>۱</sup>

### اهمیت اسم در اسلام:

برای شناخت و تشخیص این اهمیت همین کافی است بدانیم که شریعت پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به اسم اهمیت فوق العاده ای قائل شده است، لذا رسول محبوب صلی الله علیه و آله و سلم اسم بعضی صحابه را اعم از زن و مرد عوض کردند، بلکه حتی اسم شهرشان را از یثرب به مدینه تبدیل کردند، کما اینکه حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم مانع از نامگذاری بعضی اسمها شدند. لذا فرمودند: (إِنْ أَخْنَعِ اسْمٌ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلًا تَسْمِي بِمَلِكِ الْأَمْلاَكِ)<sup>۲</sup> پست ترین شخص در نزد خداوند کسی است که خودش را ملک الملوک یا شاهنشاه بنامد.

<sup>۱</sup> - نگا: تسمیة المولود از علامه بکر أبوزید.

<sup>۲</sup> - صحیح بخاری حدیث شماره: ۶۲۰۵

همچنین رسول گرامیمان صلی الله علیه وآله وسلم به بعضی اُسماء مانند عبدالله و عبدالرحمن و غیره که در آن اشاره به مقام بندگی برای خداوند است ترغیب فرمودند:

(أحبُّ الأسماءِ إلى اللهِ عبداللهُ و عبدالرحمن) <sup>۱</sup>

«محبوبترین نامها در نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن است».

چنانکه از سیرت رسول گرامی مان صلی الله علیه وآله وسلم معلوم می شود ایشان از اسم خوب خوششان می آمد و آنرا به فال نیک می گرفتند. از نظر علمای علم اصول و ادبیات عرب، اسمها از خود شان مفاهیم و معانی دقیق و حساب شده ای دارند، تفصیل این موضوع را در کتب اصول فقه و ادبیات عرب ملاحظه می فرمائید، و علماء در زمینه مسائل گوناگونی که از آن گرفته میشود بحث کرده اند.

<sup>۱</sup> - سنن ترمذی ۲۹۱۱ و سنن دارمی ۲۶۹۴.

## یک پرسش عقلانی

خواننده عزیز! سراسیمه نشو و پیشاپیش تعجب

نکن؟ با من ادامه بده، لطفاً به این پرسشها پاسخ بده.

فرزندت را چه می نامی؟ آیا اسمی را برایش می

پسندی که از دید شما و همسر و خانواده ات معنی و دلالت

روشن و دلکش و دوست داشتنی دارد، یا اینکه هر چه پیش

آمد خوش آمد؟! حتی اگر اسم دشمنانت باشد؟! سبحان الله،

واقعاً شگفت انگیز است، ما امروز در این عصر جهالت

و غفلت از دین، برای فرزندانمان اسم معنی دار و دلکش

و جذاب و با شخصیت انتخاب می کنیم، اما حاضر نیستیم

این اصل را در مورد بهترین انسانهای روی زمین که در عصر

طلایی زندگی میکردند بپذیریم، و می گوئیم نه! آنها به دلایل

سیاسی و اجتماعی مجبور شدند اسم دشمنانشان را بر روی

فرزندانشان بگذارند، بدون اینکه احساس و عاطفه شان،

آنانرا راهنمایی کند!



## قضاوت با شما

عجیب است که سروران امت و عاقلترین انسانها، و صاحبان عزت و افتخار و شجاعت که علاوه بر شجره طیبه (نسب شریف)، شخصیت‌های آنان نیز همچون نور می درخشید، از ابتدائی ترین معانی انسانیت محروم نگه داشته می شوند! تا جائیکه به آنان اجازه داده نمی شود که فرزندان‌شان را به نامهای پسندیده و محبوب شان نامگذاری کنند، بلکه مجبور می شوند نام دشمنان‌شان را بر روی فرزندان‌شان بگذارند، آیا این باور کردنی است؟

شایان ذکر است که این نامگذاری تنها برای یک فرد نبود بلکه اهل بیت مجموعه ای از فرزندان‌شان را با این نامها افتخار بخشیدند، و این نامگذاری پس از سپری شدن و فراموش کردن دشمنی نبوده بلکه به ادعای آنان در اوج دشمنی بوده است که ما می گوئیم خیر بلکه در اوج محبت

بوده، زیرا دشمنی ای در کار نبوده است، این مساله مهم و قابل توجهی است که باید آنرا دقیق مطالعه کرد، و روی آن حساب نمود، زیرا که در آن دلالت های فراوانی است و در آن رد بر تمام آن داستانهای خیالی و افسانه های مسموم و اوهام و خرافاتی است که دلهای صاف مسلمین را مکدر و صف محکم آنان را متفرق کرده است، این حقیقت به قدری روشن و قابل فهم است که هر انسان عاقل و بی غرضی براحتی می تواند آنرا درک کند، و هر انسان با شعوری که احساس و عاطفه اش نمرده باشد خیلی ساده می تواند آنرا بفهمد، و ناممکن است که انسانهای عاقل و آزاده بپذیرند که براستی این نامگذاری نمایشی بوده باشد، و نه امکان رد و تاویل آن وجود دارد.

### نتیجه گیری

لذا در پایان بن بست با خط درشت نوشته است،  
عشق و محبت و احترام صحابه و اهل بیت نسبت به

یکدیگر چنان در رگ و خون آنان عجین شده بود که بوی  
 عطر صفا و صمیمیت آن تا امروز نیز مشام جهانیان را عطر  
 آگین می کند، اما بیمارانی که حس بویایی شان کار نمی کند  
 و همواره دچار زکام و سرما خوردگی هستند؛ از استشمام  
 این نعمت بزرگ محرومند و شاید هم مدعی شوند که بوی  
 گند به مشامشان می رسد، راست می گویند؛ چون مریضند،  
 اگر سالم بودند تشخیص می دادند که ادعای بوی گند دروغ  
 است؛ جهان عطر آگین است ولی آنها مانند کوری هستند که  
 عصاکش آنان دیگرانند و خدا نکند که خود عصاکش هم  
 کور باشد!

### و اینک اصل مطلب

علی علیه السلام از فرط محبتش با خلفای ثلاثه  
 ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم، سه تا از فرزندان را  
 با نام گرامی آنان نامگذاری می کند.

ابوبکر(ع) ابن علی ابن ابی طالب که با برادر  
بزرگوارش امام حسین - علیه و علی آباءه الصلاة والسلام -  
در صحنه کربلا به شهادت می رسد.

عمر(ع) ابن علی بن ابی طالب که با برادر  
بزرگوارش امام حسین (ع) در حماسه کربلا شرکت می کند  
و پس از جهاد و مبارزه، زنده با امام زین العابدین به مدینه  
بر می گردد. و نسلش ادامه پیدا میکند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - واقدی می نویسد: «نسل حضرت علی از طریق پنج فرزند ایشان ادامه یافت: حسن، حسین، محمد ابن حنفیه، عباس، و عمر، رضی الله عنهم». نگا: مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب ۳/۳۵۰ تحقیق یوسف البقاعی انتشارات ذوی القربی ۱۴۲۱هـ. و البدایة والنهایة ۱۱/۲۷. دکتر رواس قلعه جی به نقل از شرح تجرید روایتی نقل میکند که راوی آن عیسی ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن علی ابن ابی طالب است. نگا: موسوعة فقه علی ابن ابی طالب صفحه ۳۶ چاپ اول ۱۴۱۷هـ دار النفائس بیروت. «عمر ابن علی ابن ابی طالب هشتاد و پنج سال عمر نمود»، البدایة والنهایة ۱۱/۲۶. «عمر ابن علی در سال ۶۷هـ با مصعب ابن زبیر به شهادت رسید». تهذیب الکمال ۲۱/۴۶۸ چاپ اول ۱۴۱۳ مؤسسه الرساله تحقیق دکتر بشار عواد معروف. شماره بیوگرافی ۴۲۸۹.

«مترجم»

عثمان (ع) ابن علی ابن ابی طالب که با برادر

بزرگوارش امام حسین (ع) در کربلا به شهادت می رسد.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز سه تا از

فرزندانش را ابوبکر(ع) و عمر(ع) و طلحه(ع) نام

می گذارد که با عمویشان در کربلا به شهادت می رسند.

امام حسین علیه السلام نیز فرزندش را عمر(ع) نام

می گذارد.

امام زین العابدین علیه السلام یک دخترش را

عایشه(س) و یک پسرش را عمر(ع) نام می گذارد، که نسل

عمر ابن زین العابدین ادامه پیدا می کند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نگا: کشف الغمّة (ص ۲/۳۳۴)، الفصول المهمّة (ص ۲۸۳)، کما اینکه این نامها را

در نسل سایر ائمه ملاحظه می فرمائید، و علمای شیعه این اسمها را ذکر کرده اند.

بطور مثال نگا: اعلام الوری طبرسی (ص ۲۰۳)، ارشاد مفید (ص ۱۸۶)،

تاریخ یعقوبی (۲/۲۳).

همچنین بقیه اهل بیت از نسل عباس ابن عبدالمطلب و نسل جعفر ابن ابی طالب و مسلم ابن عقیل و دیگران، که در اینجا ما در صدد درج تمام این اسمها نیستیم بلکه مقصود فقط ذکر نمونه هایی است که مطلب مورد نظر را روشن کند.

### مناقشه

بعضی شیعیان منکر این حقیقت هستند که علی و فرزندان علیهم السلام فرزندان خودشان را به این نامها نامگذاری کرده اند. البته اینها فقط کسانی هستند که یا اطلاع ندارند چون مطالعه نمیکنند و با کتابها سروکاری ندارند، و یا اینکه تجاهل عارفانه می کنند و قصداً از روی ضد و عناد این حقایق روشن را انکار میکنند.

خوشبختانه بسیاری از ائمه و علمای بزرگ تشیع اینگونه جهالت مقصود یا غیر مقصود را رد کرده اند، زیرا دلائل وجود این نامهای مبارک قطعی و یقینی است، چون

نسلهای آنان ادامه دارد و بلکه خود کتب تشیع که جریان حادثه کربلا را نقل می کنند گواهی می دهند که ابوبکر ابن علی ابن ابی طالب و ابوبکر ابن حسن ابن علی و عمر ابن علی و عثمان ابن علی (علیهم السلام) در کنار امام حسین به شهادت رسیدند.

آری اینها شهدای صحنه کربلا هستند، این امر را خود برادران شیعه در کتابهایشان آورده اند، شاید شما پرسید پس چرا در حسینیه ها از این قبیل شهداء اسمی برده نمی شود و در دسته های عزا داری کسی نام آنها را نمی برد؟! طبیعی است باید هم پرسید، اما پاسخ اینگونه پرسشها را ما نباید بدسیم، از کسانی پرسید که بیشتر از ما ادعای حب اهل بیت دارند، که برآستی چرا از این قهرمانان اهل بیت هیچ خبری نیست در حالیکه عمر ابن علی ابن ابی طالب و عمر ابن حسن ابن علی از شجاع ترین و حماسه آفرین ترین مردان آن صحنه تاریخی بودند.

## خلاصه

خلاصه اینکه مسأله نامگذرای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) فرزندانشان را به نامهای افتخار انگیز ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و طلحه و زبیر و معاویه و دیگر بزرگان صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) یکی از مسائل مهمی است که در قاموس تشیع نوین هیچ پاسخی برای آن نمی توان یافت. ناممکن است اگر بگوئیم آنها بدون در نظر داشتن معنی و دلالت این اسمها فرزندانشان را به این نامهای گرامی و فخرآفرین نامیدند، هیچ عقل سلیمی باور نمی کند، و این را هم نمی توان گفت که این یک دسیسه و سازش حساب شده از طرف اهل سنت است که از قدیم الأيام در کتب تشیع دست برده اند، و این گونه مطالب را در آنها گنجانیده اند! زیرا معنی این گفته طعن و تشکیک در تمام روایات و کتب تشیع است. بنابراین هر روایتی که شیعیان از آن خوششان نیامد بگویند این دسیسه و سازش از سوی اهل



سنت است! در این صورت هر کس هر روایتی که موافق میلش نبود می تواند به همین سادگی رد کند و بگوید این توطئه است! بویژه آنکه در مکتب تشیع هر مجتهد زنده ای خیلی راحت می تواند هر روایتی که خواست رد کند و آنرا نپذیرد چون خودش مجتهد است و هیچ قانون و ضابطه ای هم وجود ندارد که او را باز دارد.

### چه کسی باور کند؟

از چیزهای بسیار خنده آور این است که مقصود از نامگذاری به نامهای صحابه بزرگ سب و توهین و لعن و نفرین آنان بوده است، کما اینکه فرموده اند! هدف از نامگذاری به اسمهای این چهره های تاریخ ساز، بدست آوردن دل عامه (اهل سنت) بوده است، یعنی امامان اسم فرزندانشان را به اسم دشمنانشان گذاشته اند تا اینکه اینها را توهین کنند و در نهایت دشمنانشان مورد اهانت قرار گیرند

و یا اینکه مردم تصور کنند که امام، خلفاء را دوست دارد. یعنی اینکه تقیه کرده است. به به !!!

چه شخصیتی از امام می سازیم!، امام یعنی کسیکه هر کارش بر خلاف اعتقاداتش است! تا اینکه یاران خودش و سایر مردم را بفریبد و به آنها وانمود کند که دشمنانش را دوست می دارد، در حالیکه دشمن آنها است و از روی ترس چنین میکند!!

چگونه امام تاریخ آینده و نسل های پس از خود را حیران و سردرگم می گذارد و نعوذ بالله با این حيله ها و ترفندها که با عزت و کرامت و شجاعت و اخلاق خاندان نبوت منافات دارد به خودش و خاندانش اهانت روا می دارد، چرا؟! فقط برای اینکه بنی تمیم یا بنی عدی یا بنی امیه را از خودش راضی نگهدارد، کسانی که با سیرت پاک ائمه (علیهم السلام) آشنایی دارند قطعا می دانند که ائمه از شجاع ترین مردم بودند بر خلاف روایات جعلی و

ساختگی ای که ائمه را مردانی بزدل و ترسو و دروغگو معرفی میکنند، که نه برای دینشان انتقام می گیرند، و نه آبرو برایشان مهم است، و نه عزت و کرامت برایشان معنایی دارد، و متأسفانه چقدر زیاد است از این دست روایت‌هایی که بنام دین به مردم قالب شده و مردم با چقدر اخلاص و پاک دلی آنها را پذیرفته اند.

### نتیجه

کاری که ائمه (علی و فرزندان) - علیهم السلام - کرده اند از قوی ترین دلایل عقلی و روانی و حقیقی است که صدق محبت آل بیت علیهم السلام با خلفای راشدین رضی الله عنهم و سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می رساند، شما شخصاً این حقیقت را دارید مشاهده می کنید و اصلاً جای هیچگونه انکار و تردیدی وجود ندارد. و این واقعیت ارشاد پاک و منزّه خداوند را عینیت می بخشد که فرمود:

﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ  
بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجْدًا يَتَّعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا  
سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ﴾<sup>۱</sup>

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند  
بر کافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان  
را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند  
فضل و خشنودی میجویند. نشانه درستکاری آنان از  
اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

خواننده عزیز! لطفاً آیه را دوباره با دقت تلاوت  
کنید و معانی آنرا تصور کنید و در صفت رحمت که در آیه  
کریمه آمده (رحماء بینهم) بیشتر بیندیشید، ببینید که به چه  
نتیجه ای می رسید.

## مطلب دوم

### مصاهره یا وصلت کردن:

خواننده گرامی! دوست داری فرزندت را، جگرگوشه ات را، پیوند قلبت را، دختر عزیزت را به چه کسی بدهی؟ آیا راضی می شوی که او را به خانه مردی فاسق و جنایت کار بلکه به خانه قاتل مادرش یا برادرش بفرستی؟ کلمه داماد برای شما چه معنی دارد؟ شما حاضرید چه کسی را به دامادی خود انتخاب کنید؟.

المصاهره در لغت از صاهر است، گفته می شود: (صَاهَرْتُ الْقَوْمَ إِذَا تَزَوَّجْتُ مِنْهُمْ)، وقتی دو خانواده جهت برقرار کردن روابط اجتماعی و پیوند زناشویی بین پسر و دختر یا زن و مرد با هم وصلت برقرار می کنند، این

وصلت را در عربی مصاهره می گویند، صهر یعنی داماد ولی در عربی معنی گسترده تر از این دارد، صهر مرد یعنی خویشان زنش، و صهر زن یعنی خویشان شوهرش، خلاصه اینکه مصاهره در عربی به خویشان زن گفته می شود و گاهی به خویشان مرد نیز گفته می شود، و خداوند این مصاهره را جزو نشانه های قدرت خودش قرار داده، چنانکه می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾<sup>۱</sup>

«و او ذاتی است که از آب بشری آفرید، آنگاه آن را دارای پیوند نسبی و سببی قرار داد و پروردگارت تواناست».

در آیه کریمه دقت کنید که چگونه خداوند انسان را موجودی آفریده که با اطرافیان خودش از روی نسب

و مصاهره رابطه داشته باشد و خانواده و اجتماع را تشکیل دهد. پس مصاهره رابطه شرعی است که خداوند آنرا در ردیف نسب ذکر کرده است، نسب به اقوام پدر نیز گفته می شود، بعضی علماء معتقدند که نسب مطلق قرابت و خویشاوندی است، پس وقتی می بینید که خداوند نسب و صهر را در ردیف هم ذکر کرده، بدانید که این امر بیانگر مطالب بسیار عمیقی است که نباید از آن غافل شد.

### **پیشینه مصاهره:**

مصاهره از دیدگاه عربها از اهمیت ویژه ای برخوردار است، آنان به نسب افتخار می کنند کما اینکه به دامادها و موقعیت و منزلت آنان افتخار می کنند، لذا مشهور است که عربها کسی را که از خودشان شأن و منزلت کمتری داشته باشد به دامادی خود قبول نمی کنند، بلکه در نزد بسیاری از جوامع غیر عرب نیز وضعیت به همین منوال

است، لذا اندیشه های ناسیونالیستی امروز یکی از دشوارترین و بغرنج ترین مشکلات اجتماعی غرب بشمار می رود. بویژه عربها درباره زن غیرت و حساسیت بخصوصی دارند، همین امر باعث شده بود که دختران نوزاد و معصوم شان را زنده در گور کنند که مبادا کسی به آنان توهین کند، بر سر این موضوع، چه بسا جنگها در می گرفت و خونها می ریخت که آثار آن تا امروز نیز وجود دارد. گمان می کنم این اشاره های کوتاه جهت تفهیم و رساندن مطلب کافی است.

### مصاهره در اسلام:

وقتی اسلام آمد همه خوبیها و صفات حمیده را برقرار داشت و از همه زشتیها نهی فرمود، خداوند متعال بیان نمود که معیار ارزشها فقط تقوی است.

﴿ إِنَّا أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴾<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - حجرات ۱۳



«گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است».

این معیار، بخشی از دیدگاه شریعت است. کما اینکه فقهای بزرگوار موضوع «کفء» یا کفائت (هم سطح بودن) در دین و نسب و حرفه و مباحث مختلفی که به آن تعلق می‌گیرد را مورد بحث قرار داده‌اند، از جمله اینکه آیا کفءت (مساوی بودن زن و شوهر) از شروط صحت عقد است یا از شروط لزوم آن؟ و اینکه آیا این حق زن است یا اولیای امور او نیز در آن دخالت دارند؟ و مباحث دیگری که در باب نکاح مطرح می‌گردد.

### شهید آبرو

و اما در مسئله صیانت و حفاظت عرض و آبرو و غیرت نسبت به زنان، رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم کسی را که در دفاع از آبروی خودش کشته شود شهید گفته‌اند، بلکه جنگِ دفاع از آبرو و حیثیت را خود رسول گرامی

صلی الله علیه و آله وسلم فرماندهی کرده اند. داستان مشهوری که یهود بنی قینقاع با حيله حجاب زن مسلمانی را از سرش کشیدند و بدینوسیله عهدشان را شکستند و با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اعلان جنگ کردند، خیلی معروف است. جریان از این قرار بود که یک زن مسلمان وقتی می خواست از یک مرد یهودی طلا بخرد یهودی از او خواست که چهره اش را باز کند زن نپذیرفت. آن یهودی در حالیکه زن نشسته بود و بدون اینکه احساس کند گوشه چادرش را به چیزی بست که وقتی از جایش بلند شد صورتش لخت شد. زن فریاد کشید و کمک طلبید، جوان مسلمانی که در آن نزدیکی بود آمد و مرد یهودی را کشت، از آنسو هم یهودیها جمع شدند و جوان مسلمان را کشتند، این داستان واقعی می رساند که حفاظت از ناموس چه نقش مهمی در جامعه اسلامی داشته و دارد؛ در پی همین جریان

بود که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بر اثر پیمان شکنی یهود بنی قینقاع با آنان به جنگ پرداختند.

آری خواننده گرامی! علاوه بر آن بعضی احکام شرعی مثل اشتراط ولی در عقد نکاح و شاهد گرفتن در نکاح و بلکه حد قذف و حد زنا و دیگر احکامی که همگی بیانگر اهمیت عزت و آبرو و حیثیت انسان مسلمان است، نشان می دهد که شریعت چقدر به حفظ آبرو حساس است. اگر در این احکام و در حکمت و فلسفه و پیامدهای آنها بیندیشید و دقت کنید اهمیت موضوع خود بخود برای شما آشکار می شود.

### اهمیت خواستگاری

احکام زیادی بر مصاهره مرتب می شود، اصلاً در خود مشروعیت عقد نکاح ( که قرآن از آن به میثاق غلیظ تعبیر فرموده ) دقت کنید که مرد چگونه و با چه شرایط و آدابی از زنی خواستگاری می کند و چه احکام زیبا و پند

آمیزی بر آن مرتب می شود؛ ممکن است خواستگاری او پذیرفته و ممکن است رد شود.

ببینید مرد خواستگار چگونه از خانواده و خویشان و آشنایانش جهت برقراری روابط رسمی و کسب موافقت خانواده عروس تلاش می کند، و خانواده عروس با چه دقتی بررسی میکنند، فکر می کنند، مشورت می کنند، درباره داماد تحقیق می کنند؟ و در نهایت هیچ الزامی هم ندارند، ممکن است موافقت کنند و یا با کمال اختیار و جرأت و شهامت مخالفت خودشان را اعلان میکنند، حتی اگر داماد هدایایی فرستاده باشد یا مقداری مهر مقدم پرداخته باشد یا هر احسان دیگری نیز به آنان کرده باشد، آنان مختارند هزار بار ببیندیشند که آیا شایسته است دست عزیز و جگر گوشه شان را به دست این مرد بدهند یا خیر؟

علاوه بر آن عقد باید شاهد و گواه داشته باشد، و نکاح باید اعلان شود؛ چرا؟ زیرا احکام و پیامد های

بسیار مهم و سرنوشت سازی بر آن مرتب می گردد. نکاح، دورها را نزدیک و بیگانه ها را بنا هم آشنا می کند و به مجرد اینکه عقد ازدواجشان بسته شود بسیاری زنان دیگر بر داماد و بسیاری مردان دیگر بر عروس حرام می گردد.

این کتاب کوتاه ظرفیت تفصیل بیشتر را ندارد، فقط مقصود بیان اهمیت موضوع است و زمینه سازی جهت مطلبی که در پی خواهد آمد، بنابر این حالا شما به مطلب ذیل بیندیشید و دقت کنید.

### مبارک باد

خواهر امام حسن مجتبی و امام حسین سید الشهداء، دختر فاطمه زهراء «ام کلثوم» (ع) را پدرش امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه به ازدواج فاروق اعظم عمر ابن خطاب (رضی الله عنه) در می آورد<sup>۱</sup>، آیا

<sup>۱</sup> - تاریخ این ازدواج مبارک ماه ذی القعدة سال ۱۷ هجری بود. تاریخ

طبری(۲/۵۶۴). مترجم.

شایسته است بگوئیم که علی از ترس عمر این کار را کرد؟! پس شجاعتش کجا بود؟ دوستی و محبتش با دختر عزیزش کجا بود؟ آیا علی مرتضی دست دخترش را بدست ظالمی می سپارد؟ غیرتش درباره دین خدا کجا رفت؟ پرسشهای زیادی که پایان ندارد، یا اینکه به ناچار باید اعتراف کنیم که چون علی عمر را کاملاً می شناخت و به او اعتماد داشت، و با او الفت و محبت داشت لذا خواست بدینوسیله از شخصیت او تقدیر کند، آری بدون شک و تردید عمر با میل و رغبت خود علی و خانواده اش با دخترِ دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ازدواج کرد و ازدواجشان کاملاً شرعی و صحیح و علنی و اختیاری بود.

این خود می رساند که این دو خانواده چقدر یکدیگر را دوست می داشتند و به یکدیگر احترام می گذاشتند و جوئی سرشار از الفت و محبت در میان آنان حاکم بود، چرا چنین نباشد، درحالیکه خود رسول الله صلی

الله علیه و آله وسلم داماد (شوهر دختر) عمر (رض) بود، بنابراین این رابطه گرم اجتماعی بین خانواده رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خانواده عمر (رض) قبل از این ازدواج هم قائم بود.

### امام صادق نوه ابوبکر

نمونه دوم: فرموده امام جعفر صادق علیه السلام کافی است که فرمودند: ( وَاَلِدُنِي ابُو بَكْرٍ مَرَّتَيْنِ ) آیا می دانید مادر امام صادق کیست؟ «ام فروه» دختر قاسم ابن محمد ابن ابی بکر صدیق - رضی الله عنه -<sup>۱</sup>.

آیا دقت کرده اید که چرا امام صادق علیه السلام فرمودند ابوبکر و نگفتند محمد ابن ابی بکر؟ آری این صراحت و بازگشت به جد بزرگوار خانواده صدیقی رضی

<sup>۱</sup> - و مادر ام فروه أسماء بنت عبدالرحمن ابن ابی بکر رضی الله عنهم است  
نگاه: عمدة الطالبین ص ۱۹۵ چاپ تهران و اصول کافی ج ۱ ص ۴۷۲.

الله عنهم بدلیل این بود که بعضی شیعه نمایان فضیلت ابوبکر صدیق را انکار می کردند، بر خلاف محمد پسر حضرت ابوبکر که شیعیان درباره فضل او متفقند، شما را به خدا فکر کنید و بیندیشید که انسان به چه کسی افتخار میکند؟!

خواننده گرامی! هر کس اندکی مطالعه و اطلاع داشته باشد، روابط خویشاوندی نسبی بین صحابه رضوان الله علیهم اجمعین اعم از مهاجر و انصار را درک می کند، این روابط به قدری صمیمی و گسترده بود که حتی موالی و بردگان صحابه از اشراف و سادات قریش زن گرفتند:

زید ابن حارثه رضی الله عنه صحابی ای که نامش در قرآن کریم آمده<sup>۱</sup> همسرش کیست؟ زینب بنت جحش رضی الله عنها که بعدها افتخار ام المؤمنین را کسب نمود.

<sup>۱</sup> - سوره احزاب آیه ۳۷



اسامه ابن زید رضی الله عنه برده معروف که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه بنت قیس قریشی را به همسری او دادند.

سالم مولای (برده) حذیفه رضی الله عنهم که حضرت حذیفه دختر برادرش هند بنت الولید قریشی را به همسری او داد در حالیکه پدر وی از سرداران قریش بود.

اگر از مصاهره در بین صحابه رضی الله عنهم سخن بگوئیم موضوع بسیار طولانی خواهد شد، لذا به ذکر همین چند نمونه از ازدواجهای صمیمانه بین اهل بیت و خلفای راشدین رضی الله عنهم اکتفا میکنیم. پس گفتیم که عمر فاروق رضی الله عنه با ام کلثوم دختر حضرت فاطمه زهراء دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ازدواج کرده کما اینکه مادر امام جعفر صادق علیه السلام از هر دو طرف نوه ابو بکر صدیق رضی الله عنه است.

## رهبری عقل

پس خواننده گرامی! چه بهتر که از وسوسه شیطان بر حذر باشیم، و جدی و عمیق بیندیشیم، ما مسلمانیم، و هر مسلمان مکلف است که از عقل خودش کار بگیرد، چه بسیار است آیاتی که در قرآن کریم انسان را به تعقل و تفکر و تدبر فرا میخواند که اینجا جای تفصیل آن نیست لذا باید از عقل کار گرفت و دایره تفکر و اندیشه را گسترش داد و از تقلید کورکورانه پرهیز نمود.

برای انسان عاقل و دانا که خداوند به او عقل سالم عنایت فرموده، زشت است که بدون تفکر و تعقل هر سخنی را پیش از تحقیق و سنجش بپذیرد، بویژه در باب اعتقادات، که نباید اجازه دهیم سرنوشت دائمی و ابدی ما نسنجیده رقم بخورد، زندگی آخرت و اعتقاداتی که بر اساس آن مسیر سعادت یا شقاوت انسان تعیین می شود شوخی بردار

نیست. پس خدایا از شر همه شیطانهای انس و جن به ذات  
شنوای دانا و حکیم و توانای تو پناه می جوئیم.

خواننده محترم! آیا شما راضی می شوید که پدران  
و پدر بزرگان شما دشنام داده شوند و به آنها اهانت گردد  
و گفته شود دختر شما را به زور و بر خلاف میل خانواده  
و فامیل و خویشاوندانش در حالیکه شما (یعنی پدرش)  
حاضر و زنده است به ازدواج گرفته اند؟ آیا شما این را برای  
خود می پسندید که به شما گفته شود «دختر شما یا ناموس  
شما به زور غصب شده است» پس وقتی برای شما حتی  
شنیدن این مسئله دشوار است و نمی توانید آنرا تحمل کنید،  
و چه بسا آنرا منافی عزت و غیرت خود می دانید، پس  
نسبت به بهترین و پاکترین انسانهای روی زمین - بعد از  
پیامبران علیهم السلام - چگونه باید این چرندیات را شنید و  
تحمل کرد؟ این چه عقلی است که این گونه چرت و پرت  
ها را به نام دین و دانش و اسلام ناب و مکتب اهل بیت و

روایات ائمه اطهار علیهم السلام می پذیرد؟! از خداوند می خواهیم که دلهایمان را از کینه و عداوت نسبت به مؤمنان پاک بدارد. پروردگارا! محبت همه بندگان صالح و نیکو کارت را در دلهایمان جای بده، و دلهای خرابمان را با محبت واقعی اهل بیت آباد بگردان. آمین یا رب العالمین.

### دلایل این ازدواج تاریخی

اینک قبل از مبحث سوم نصوص و روایاتی از کتب معتمد برادران تشیع و از علمای بسیار معتبر آنان را از نظر شما می گذرانیم که در آنها اثبات ازدواج عمر فاروق با ام کلثوم دختر گرامی علی و حضرت زهراء رضی الله عنهم به روشنی به چشم می خورد<sup>۱</sup>

### اعتراف اول

صفی الدین محمد بن تاج الدین معروف به ابن الطقطقی الحسنی متوفای ۷۰۹ هجری نسب شناس و مورخ

<sup>۱</sup> - در اینجا نیازی به ذکر منابع اهل سنت نمی بینیم.

معروف در کتابی که تالیف آنرا به اصیل الدین حسن پسر خواجه نصیر الدین طوسی وزیر هلاکو تقدیم نموده، و آنرا به اسم خودش نام گذاری کرده در ذیل عنوان بنات امیر المؤمنین علی علیه السلام می نویسد: (وام کلثوم و أمها فاطمة بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زيدا ثم خلف عليها عبد الله بن جعفر)<sup>۱</sup>

یعنی « یکی دیگر از دختران امیر المؤمنین ام کلثوم می باشد که مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که عمر بن خطاب با وی ازدواج کرد و فرزندى به نام زید از او به دنیا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله ابن جعفر در آمد».

<sup>۱</sup> - ص ۵۸ . «و كان لها من البنات ام كلثوم زوجة عمر ابن الخطاب...» سير اعلام

## اعتراف دوم

محقق سید مهدی رجائی مطالب بسیاری نقل کرده از جمله تحقیق ابوالحسن العمری از نوه های عمر پسر امام زین العابدین (ع) در کتابش «المجدی» می نویسد: «آنچه از این روایات می توان بدان اعتماد کرد مطلبی است که اکنون از نظر گذشت که عباس ابن عبد المطلب ام کلثوم را بارضایت و اجازه پدرش به ازدواج عمر در آورد و از عمر فرزندی به نام زید به دنیا آورد».

محقق مذکور اقوال بسیار دیگری نیز نقل کرده از جمله: زنی که عمر با او ازدواج کرده شیطانی بوده!!! یا ممکن است ازدواج کرده اما با او هم بستری نکرده!!! یا اینکه به زور و با غضب با او ازدواج کرده است!!! .

## اعتراف سوم

ملا باقر مجلسی می نویسد: «... همچنین است انکار شیخ مفید از اصل جریان ازدواج. این برای بیان این

مطلب است که آن (ازدواج) از طریق آنها ثابت نشده است، و الا بعد از ورود آن روایات و روایات دیگری که با سند خواهد آمد که علی علیه السلام هنگامی که عمر وفات کرد، نزد ام کلثوم آمد و او را با خود به خانه خودش برد، و روایات دیگری که از بحار الانوار آورده ام این انکار، عجیب می نماید، اصل جواب این است که این ازدواج از روی تقیه و اضطرار بوده است..... الخ<sup>۱</sup> !!!

### اعتراف چهارم

انصاف هم خوب است. صاحب اصول کافی چندین حدیث در کتابش آورده است از جمله ( باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها أن تعتد وما يجب علیها: حمید ابن زیاد عن ابن سماعه عن محمد بن زیاد عن عبدالله بن سنان و معاویه بن عمطر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن المرأة المتوفی عنها

<sup>۱</sup> - مرآة العقول ج ۲/ص ۴۵

زوجها اتعدت فی بیتها او حیث شاءت؟ قال بل حیث شاءت إن علیا علیه السلام لما توفی عمر أتى ام کلثوم فانطلق بها إلى بیته<sup>۱</sup>

« معاویه ابن عمار می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم زنی که همسرش وفات کند باید در خانه اش (عده) بنشیند یا هر جایی که خواست؟ فرمود بلکه هر جائیکه خواست، علی علیه السلام هنگامی که عمر وفات کرد، ام کلثوم را با خود به خانه خودش برد.»

### اعتراف پنجم

خواننده عزیز! با بعضی از علمای معاصر تشیع درباره این ازدواج صحبت کردم، از بهترین ردودی که آنان برای توجیه این ازدواج نوشته اند رد قاضی محکمه اوقاف و مواریث شیخ عبدالحمید الخطی در قطیف عربستان که

<sup>۱</sup> - فروع کافی ج ۶/۱۱۵. «نقل علی ابن ابی طالب ام کلثوم بعد قتل عمر بسبع لیل لأما كانت مع عمر فی دار الإمارة» خراج ابی یوسف ۶۴۸ و کنز العمال حدیث شماره ۲۸۰۱۲. مترجم



نماینده چندین مرجع بزرگ تقلید در عربستان سعودی است می گوید: « و اما اینکه قهرمان اسلام امام علی علیه السلام دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر در آورده جای تعجب ندارد، زیرا رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم برای هر فردی از مسلمین أسوه حسنه هستند، ایشان با ام حبیبه رضی الله عنها دختر ابوسفیان ازدواج کردند، در حالیکه شخصیت ابوسفیان در برابر عمر رضی الله عنهما اصلاً قابل مقایسه نیست!، اینکه درباره ازدواج عمر با دختر علی اظهار تردید می شود هیچ توجیهی ندارد، و اما این گفته شما که عمر با جنی ازدواج کرده! یا جنی به شکل ام کلثوم در خانه عمر رضی الله عنه بوده! هم خنده دار و هم گریه آور است، و بقدری مسخره است که ارزش ذکر کردن هم ندارد اگر قرار باشد دنبال اینگونه چرنها بگردیم بسیار است!»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - طی نامه ای که برام فرستاده است. مؤلف

شیخ پیرامون بحث مورد نظر یعنی نقش مصاهره در پیوندهای اجتماعی چیزی نگفته و حتی اشاره ای نکرده، که اینگونه پیوند اجتماعی در واقع جز با قناعت و باور تحقق نمی یابد، و در آن دلالت روشن و آشکاری بر محبت و اخوت و الفت بین دو خانواده عروس و داماد وجود دارد.

خواننده عزیز! بر شما پوشیده نیست که بین ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب و بین ازدواج مرد اهل کتاب با زن مسلمان چقدر فرق آشکار وجود دارد، که اولی جایز و دومی ناجائز است، دقت کنید.

### خلاصه

مصاهره بین صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بسیار روشن و آشکار است بویژه بین خاندان علی با خاندان خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین، کما اینکه مصاهره بین بنی امیه و بنی هاشم قبل از اسلام و بعد از

اسلام بسیار معروف است، که بارزترین آن ازدواج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با دختر ابو سفیان است.<sup>۱</sup>

مقصود ما در اینجا اشاره به دستاوردهای روانی و اجتماعی مصاهره بود که از بزرگترین و بارزترین آن محبت بین طرفین مصاهره است. امیدواریم همین مقداری که بعرض رساندیم کافی باشد.

---

<sup>۱</sup> - به جدول آخر کتاب مراجعه کنید.

## مطلب سوم

### دلالت ستایش:

خواننده گرامی! آیا اتفاق افتاده که شما در غربت و به دور از خانواده و خویشاوندان یا اصلاً دور از شهر خودتان با عده ای همدرد زندگی کرده باشید؟ این سالهای غربت را چگونه گذراندید؟ آیا در فقر و تنگدستی زندگی کردید؟ یا با این یاران همدرد و همسفر که صرفاً بر اساس عقیده یعنی پیوند محکم عقل و عاطفه با هم جمع شده بودید، چگونه زندگی می کردید؟ نظر شما درباره کسی که تمام این شرایط دشوار را گذرانده چیست؟ حالا بیایید گروهی را تصور کنید که همه با هم یار صمیمی و مهربان بوده و در هر سختی و آزمایش در کنار هم بوده اند، بلکه بهترین انسان نمونه تاریخ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

وسلم با آنان همسفر بوده است. آری صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بویژه سابقین اولین، یعنی سبقت گیرندگان در ایمان چنین زندگی ای را آزموده اند، زندگی اجتماعی آنان یک نمونه منحصر به فرد در تمام تاریخ بشر است، کسی که آشنایی اندکی با سیرت معطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم داشته باشد این حقیقت را به روشنی در می یابد.

### نگاهی به گذشته

خواننده گرامی! شما در حالیکه این صفحات را می خوانید، تصور کنید در آن برهه از تاریخ بسر می برید. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکه و در دار ارقم بودند و دعوت پنهانی بود سپس هنگامی که اسلام پا گرفت و آشکار شد، سپس هنگامی که صحابه جانبازشان طبق دستور نبوی و الهی عازم سفر هجرت و غربت به حبشه و سپس به مدینه طیبه گردیدند و تمام مال و دارایی

و وطن و بستگان‌شان را رها کردند، تصور کنید که در آن شرایط سخت، راه‌های دور، یا با شتر و یا پیاده، گرسنگی، ترس، محاصره، هشت صد کیلومتر راه پیاده تا تبوک در هوای گرم و سوزان، نبردهای تاریخ ساز و پیروزی آفرین بدر و اُحُد و خیبر و خندق و حُنین و تبوک و پیش از آن مکه و....

اکنون آثار روانی این زندگی پر ماجرا را تصور کنید، به نظر شما چه جوی از دوستی و محبت و جانفشانی و صمیمیت بر آنان حاکم بوده است، فراموش نکنید که در تمام این سفر طولانی رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم با آنان همراه بوده، نه تنها همراه بلکه رهبر و فرمانده و استاد و معلم و مربی آنان بوده، همچنین در ذهن داشته باشید که وحی از سوی پروردگار آسمانها و زمین بر رهبر این گروه نمونه تاریخ، رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همواره سرازیر بوده، درباره اینها دقت کنید، دل‌هایشان چگونه

با قلب پاک و پر نور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیوند خورده بوده، تصور کنید گروهی، جماعتی، دسته ای، جامعه ای که دل‌هایشان بر اساس حب خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با هم جمع شده، و شخص گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با پشتوانه وحی به تربیت و سرپرستی آنان مشغول بوده، و همواره بر سفره افتخار نزول قرآن گرد هم می‌نشسته‌اند، چنین گروهی، چنین دسته ای، چنین انجمنی چه حال و هوایی داشته‌اند. بخشی از این فضای آکنده از عاطفه و صمیمیت و سرشار از محبت و فداکاری و جان نثاری را در اول کتاب آورده ایم.

بدون شک آنچه می‌توانسته بر چنین جامعه ای حاکم باشد محبت و خونگرمی و یکدلی بوده است.

## گواهی قرآن (۱)

چنانکه خداوند متعال از پدید آوردن این لاله زار

وحدت و محبت چنین می‌فرماید:

﴿ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴾<sup>۱</sup>

«بیاد آورید نعمت خداوند را برخود، هنگامی که با هم دشمن بودید و خداوند در میان دل‌های شما الفت انداخت که در نتیجه (این) نعمتِ خداوند، با هم برادر شدید.»

لطفاً کمی دقت کنید، خداوند متعال گواهی می‌دهد که در میان دل‌های صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الفت و محبت انداخته، این اکرام و انعام و احسانی از جانب خداوند بر صحابه نازنین رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است که هیچ کس نمی‌تواند مانع این فضل و احسان گردد. آری پیش از باریدن باران رحمت اسلام و صحبت و هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو قبیله اوس و خزرج با هم دشمن بودند، و آتش جنگ، همواره در

<sup>۱</sup> - آل عمران ۱۰۳



میانشان زبانه می کشید، اما خداوند متعال این دشمنی را از بین برد و بجایش محبت و همدلی و صمیمیت نشانده.

## گواهی قرآن (۲)

خواننده گرامی! بر فرض اگر شما در باره صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی در دل دارید چه ضرری می کنید اگر نسبت به این عزیزان و پاکان حسن ظن پیدا کنید؟ بویژه اینکه گواهی از طرف پروردگار دانا و توانای آنان مکرراً صادر شده و بارها رب سبحان یاد آور شده که او بر آنان احسان فرموده، و دل های آنان را به یکدیگر پیوند الفت و محبت زده، و آنان بر اثر این لطف و احسان خداوند با یکدیگر برادر شده اند، دل های شان صاف و پاک و سرشار از الفت و محبت گردیده است.

باید دانست که (العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب) عموم حال صحابه رضوان الله علیهم اجمعین چگونه بوده است آیه کریمه ذیل دال بر این عموم است:

﴿ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي  
أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ <sup>۱</sup>﴾

« و اگر بخواهند ترا فریب دهند، [بدان] که خداوند  
تو را کافی است. هم اوست که با یاری دادش و با  
مؤمنان به تو توان داد.»

خواننده گرامی! آیه کریمه را مجدداً تلاوت کنید،  
و دقت کنید، معنی آنرا هم دوباره بخوانید و دقت کنید،  
خداوند متعال فضل خودش را بر پیامبرش صلی الله علیه  
وآله وسلم بیاد می آورد، فضل او تعالی چیست؟ تایید  
و نصرت و یاری از جانب خودش و بوسیله مؤمنین، کدام  
مؤمنین، کسانی که خداوند در میان دلهای آنان الفت  
و محبت انداخته، دقت کنید خیلی مهم است که اگر پیامبر  
صلی الله علیه وآله وسلم تمام آنچه در زمین از مال و ثروت  
و امکانات وجود دارد بکار می انداخت هرگز نمی توانست

در میان دل‌های آنان الفت و محبت بیندازد، صاحب فضل و احسان فقط خداوند است که این کار را کرد.<sup>۱</sup>

اما متأسفانه با وجود دهها صدها آیه و حدیث و شواهد تاریخی و عقلانی، هستند کسانی که تحمل این فضای صمیمی و سرشار از عشق و عاطفه را در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ندارند، و گویا قسم خورده اند که باید با تمام این نصوص صریح قرآن مخالفت کنند، و هر جور شده ثابت کنند که فضای عمومی در جامعه صحابه رضی الله عنهم اجمعین فضای کینه و عداوت و دشمنی بوده است!

عجیب است خداوند عالم الغیب و از همه چیز خبردار مکرراً می فرماید که او در میان دل‌های آنان الفت و محبت انداخته، و آنان را با هم برادر گردانیده، از برادر هم

۱ - (وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَلْفَقْتُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) انفال: ۶۳

نزدیک تر «رحماء بینهم» شده اند، با این وجود داستانشان و افسانه های زیادی جعل شده، و تا امروز هم به مُد روز نقاشی می شود و به خورد مسلمین داده می شود که آنان با هم دشمن بوده اند!!

### کواهی قرآن (۳)

چقدر بسیار است آیاتی که از صحابه رضی الله عنهم ستایش می کند، و چقدر زیاد است آیاتی که اوصاف و افعال آنان را بیان می دارد، از جمله ایثار و فداکاری که ثمره طبیعی الفت و محبت فوق العاده است در آیه ذیل انعکاس یافته است که خداوند دانا و آگاه می فرماید:

﴿ لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ  
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ  
أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ <sup>۱</sup>

«آن [فیء] خاص بینوایانِ هجرت کرده ای است که از خانه هایشان و اموالشان رانده شده اند. از خداوند فضل و خشنودی می جویند و [دین] خدا و رسولش را یاری می دهند. هم اینانند که راستگویند».

نمونه هایی که ذکر گردیده می تواند اشاره ای باشد به نصوص فراوان قرآن که از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مدح و ستایش می کند، ما به همین قدر که بر محبت و صمیمیت بین آنان دلالت داشته باشد و وجود آنرا ثابت کند، اکتفاء کردیم.

روشن است که این الفت و محبت و گرم جوشی و صمیمیت در اعماق دلهای پرنور صحابه رضی الله عنهم ریشه داشته است، و همچنانکه می دانید صفات والایی همچون ایثار و فداکاری و اخوت و برادری، دوستی و صمیمیت، و پیوند پر عاطفه الفت و محبت همگی با آیات

صریح قرآن ثابت شده که مجموعاً فضای سرشار از محبت بین صحابه را ترسیم می کند آیات فراوانی پیرامون این صفات آمده است، در آیه گذشته اگر دقت کنید می بینید که در آن اثبات محبت انصار با مهاجرین است همچنین در آیه آخر سوره فتح دقت کنید.

### یک داستان جالب

اینک داستان ذیل را که علی اردبیلی در کتابش کشف الغمه<sup>۱</sup> نقل کرده ملاحظه فرمائید، از امام زین العابدین علی ابن حسین علیهم السلام روایت است که فرمود: (عده ای از مردم عراق خدمت حضرت آمدند، و از ابوبکر و عثمان در محضر ایشان نکوهش کردند، وقتی صحبتشان تمام شد، فرمود ممکن است به من بگوئید که آیا شما از مهاجرین اولین هستید؟ که خداوند درباره آنان فرموده:

<sup>۱</sup> - ج ۲/۷۸ چاپ تهران

﴿ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ  
وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴾<sup>۱</sup>

گفتند خیر. فرمود: پس شما از آنهایی هستید که خداوند در  
باره آنان فرموده:

﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ  
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ  
عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ  
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾<sup>۲</sup>

۱- « کسانی که از خانه هایشان و اموالشان رانده شده اند. (و) از خداوند فضل  
و خشنودی می جویند و (دین) خدا و رسولش را یاری می دهند. هم اینانند که  
راستگویند » حشر آیه ۸.

۲- « کسانی که پیش از آنان در دار اسلام جای گرفتند و ایمان در دلشان جای  
گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می دارند و در دل‌های  
خود از آنچه (به مهاجران) داده اند احساس نیاز نمی کنند و (دیگران را) بر  
خودشان و لو نیازمند باشند ترجیح می دهند و کسانی که از آز نفس خویش  
مصون باشند، اینانند که رستگارند. ».

گفتند: خیر. فرمود: پس وقتی اعتراف کردید که از دو گروه اولی نیستید من گواهی می دهم که شما از کسانی هم نیستید که خداوند درباره آنان میفرماید:

( وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ )<sup>۱</sup>

بلند شوید از پیش من بیرون بروید خداوند شما را به سزایتان برساند». (اخرُجُوا عَنِّي فَعَلَّ اللهُ بِكُمْ).

این است دانش و درک امام زین العابدین علیه السلام و موضع ایشان نسبت به صحابه و یاران رسول خدا

۱- «و (نیز) آنانکه پس از اینان آمدند. می گویند: پروردگارا، ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، ببامرز. و در دل‌های ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آوردند، قرار مده، پروردگارا تویی که بخشندهٔ مهربانی.»



صلی الله علیه وآله وسلم و ایشان جزو تابعین بشمار می آیند، در مورد ستایش صحابه از یکدیگر کتابها، اعم از کتب شیعه و سنی فراوان است.

### گواهی نهج البلاغه

کسانی که نهج البلاغه را مطالعه کرده باشند می دانند که سخنان بسیاری با صراحت و کنایه درباره ستایش از صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وجود دارد، اما اینک یک مورد را انتخاب کردیم، چون که در آن از قرآن کریم استدلال شده بود. حضرت علی مرتضی علیه السلام می فرماید:

( لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شِعْثًا غُبْرًا وَ قَدْ بَاثُوا سُجْدًا وَ قِيَامًا يَرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِغْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ

أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبَهُمْ وَ مَا دُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ  
الرَّيْحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ<sup>۱</sup> .

« همانا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، کسی را نمی بینم که همانند آنان باشد. روز را ژولیده مو و گرد آلود به شب می رسانند؛ و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به سر می بردند. گاه پیشانی بر زمین می سودند و گاه گونه بر خاک، از یاد معاد چنان نا آرام می نمودند که گویی بر پاره آتش ایستاده بودند. میان دو چشمشان چون زانوی بزان پینه بسته بود، از طولانی ماندن در سجود. اگر نام خدا برده می شد چندان میگزیستند که گریبانهایشان تر می گردید، و می لرزیدند چنانکه

<sup>۱</sup> - خطبه ۹۷

درخت، روز تندباد لرزد، از کيفری که بیم آن داشتند  
یا امیدی که تخم آن در دل می کاشتند»<sup>۱</sup>.

سخنان علی علیه السلام پیرامون صحابه فراوان است. اگر نقل کنیم بطول می انجامد، نوۀ ایشان امام زین العابدین کتاب هایی دارند که در آنها برای صحابه دعا شده و از آنان ستایش به عمل آمده است: (ظاهراً اشاره به صحیفه سجادیه است). هر کدام از ائمه اهل بیت علیهم السلام را که ملاحظه کنید اقوال فراوانی درباره صحابه رضی الله عنهم و ستایش از آنان دارند، روایات فراوانی آمده که در آنها صراحتاً از خلفای راشدین و امهات المؤمنین رضی الله عنهم اجمعین ستایش بعمل آمده است که اگر جمع آوری شود «مثنوی هفتاد من» خواهد شد.

<sup>۱</sup> - ترجمه دکتر جعفر شهیدی چاپ چهاردهم ۱۳۷۸ تهران.

## ثقل اکبر و اصغر

خواننده گرامی! با اینکه سعی داشتم مختصر بنویسم ظاهراً مطلب طولانی شد، از شما پوزش می طلبم، و از خداوند مهربان می خواهم که به همه مان توفیق استفاده عنایت فرماید، لطفاً کمی دیگر هم تحمل کنید، مطلب دارد تمام می شود فقط بحث کوچکی پیرامون منزلت اهل بیت از دیدگاه اهل سنت باقی است، تا روشن شود که آنها چقدر حریصند که به ثقل اکبر یعنی قرآن کریم چنگ بزنند کما اینکه به ثقل اصغر یا اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چنگ می زنند که همان عترت طاهره است. متأسفانه در طول قرنهای متمادی طوری جوسازی شده که گویا اهل سنت نه تنها هیچ علاقه ای به اهل بیت پیامبر ندارند؛ بلکه نعوذ بالله با آنها دشمن هم هستند!!

نفرین خدا و پیامبر و فرشتگان بر کسی باد. که خود را مسلمان بنامد و در عین حال دشمن اهل بیت پیامبر علیه السلام هم باشد. البته فرق است بین اینکه انسان به آن الگوهای ایمان و تقوا محبت داشته باشد؛ و اینکه آنان را از مقام شامخ شان پایین تر بیاورد و خدای نکرده درباره آنان دچار غلو و افراط گردد. این مسأله خود موضوع مستقلی است که نیاز به بحث دارد، همین قدر که ذکر کردیم برای تفهیم این موضوع کافی است. بنابر این شفقت و رحمت و الفت و محبت بین تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که شامل خود ایشان و اهل بیت حضرت نیز می شود بویژه اصحاب کساء (عبا) علیهم السلام معروفتر از آنست که بر کسی پنهان باشد.

## اهل سنت و اهل بیت (ع)

### تعریف اهل بیت:

وقتی گفته می شود «اهل بیت»، یعنی اهل و خانواده شخص، و «التأهل» یعنی ازدواج کردن.<sup>۱</sup> و «أل بیت» یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی پیروان دین اسلام<sup>۲</sup> و اما اهل چنانکه در معجم مقایس اللغة آمده «أل الرجل» یعنی اهل او<sup>۳</sup> و «أل الله و رسوله» یعنی اولیاء و دوستان خدا و پیامبر، اصل کلمه اهل بوده، سپس هاء به همزه تبدیل شده «أل» وقتی دو تا همزه پی در پی آمد دومی به الف مبدل شد، و غالبا این کلمه مضاف نمی شود مگر جائیکه که دلالت بر شرف داشته باشد.

<sup>۱</sup> - خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین ۴ / ۸۹.

<sup>۲</sup> - الصحاح ۴ / ۱۶۲۸ و لسان العرب ۱۱ / ۲۸.

<sup>۳</sup> - معجم مقایس اللغة ۱ / ۱۶۱.

مثلاً گفته نمی شود «آل الحائک» برخلاف اهل که چنین نیست، می توان گفت «اهل الحائک» و «بیت» شخص عبارت از خانه و شرف اوست.<sup>۱</sup> اگر مطلقاً «البیت» گفته شود منظور خانه کعبه است، زیرا که دلهای مؤمنان به او میل دارد، و نفسها در آن آرامش پیدا می کند، زیرا که قبله است، اگر به اصطلاح عصر جاهلی اهل بیت گفته شود منظور ساکنان مخصوص آن خانه است و اما بعد از اسلام اگر مطلقاً اهل بیت گفته شود منظور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

### آل رسول کیست؟

علماء در باره تشخیص دقیق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اختلاف نظر زیادی دارند، که مشهور ترین آن عبارت است از اینکه اهل بیت:

<sup>۱</sup> - لسان العرب ۱۵/۲.

۱- کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام گردیده است. این رأی جمهور است.

۲- اولاد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و همسران ایشان است، این رأی ابن العربی در احکام القرآن است که از آن دفاع کرده است، بعضی بر همین رأی هستند اما همسران حضرت را داخل نمی دانند.

۳- آل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم کسانی هستند که تا روز قیامت از ایشان پیروی می کنند، امام نووی در شرحش بر صحیح مسلم و صاحب انصاف از این دیدگاه دفاع کرده اند.

۴- بعضی علماء هم آل را منحصر به پرهیزگاران از پیروان مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم دانسته اند.

پرسش: کسانی که از صدقه محروم شده اند چه کسانی هستند؟



پاسخ: بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، این قول راجح و رأی جمهور است.

۵- بعضی علماء آنها را فقط منحصر به بنی هاشم دانسته اند.  
 ۶- مراد از آل رسول صلی الله علیه وآله وسلم از دیدگاه شیعیان امامی اثناعشری فقط دوازده امام است (به اضافه حضرت فاطمه رضی الله عنها هیچ کس دیگری را در آن داخل نمیدانند). گروه‌های مختلف تشیع از اهل بیت تعریف‌های متفاوتی دارند.<sup>۱</sup> قول راجح همان قول اول است.

### اهل سنت و اهل بیت

هیچ کتابی از کتب اعتقادی اهل سنت نیست که در آن ذکری از اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین نباشد، بدلیل اهمیتی که دارد علماء آنرا جزو مسائل اعتقادی شمرده اند، و درباره آن کتابها نوشته اند. خلاصه عقیده اهل سنت

<sup>۱</sup> - برای آگاهی بیشتر در باره گروه‌های تشیع به کتاب فرق الشیعه نوبختی و فرق الشیعه اشعری قمی مراجعه کنید.

را در این زمینه شیخ الاسلام ابن تیمیه در عقیده واسطیه نگاشته است، با این که این کتاب بسیار مختصر است می نویسد: اهل سنت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دوست می دارند و با آنان موالات می ورزند، و وصیت و سفارش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که فرمودند:

(اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی)

را درباره آنان بجای می آورند.<sup>۱</sup>

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که عمویشان عباس خدمت ایشان شکایت کرد که بعضی قریشی ها با بنی هاشم جفا می کنند فرمودند:

---

<sup>۱</sup> - «شما را در باره اهل بیتم به نام خدا سفارش می کنم، شما را درباره اهل بیتم به نام خدا سفارش می کنم». صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه باب فضل علی علیه السلام ج ۱۵/۱۸۸.

(قسم به ذاتیکه جانم در دست اوست هرگز مؤمن نمی شوند تا اینکه شما را بخاطر خدا و بخاطر خویشاوندی با من دوست بدارند)!

و فرمودند:

« خداوند از میان همه مردم خاندان اسماعیل و از میان آنان کنانه و از کنانه قریش و از قریش بنی هاشم و از میان بنی هاشم مرا برگزید».<sup>۲</sup>

به همین نص اکتفا می کنیم آنهم از امامی که بعضی برادران شیعه با او عداوت خاصی دارند. از کتاب منهاج السنة او که رد بر یکی از علمای شیعه بنام ابن مطهر حلی نوشته است.

<sup>۲</sup> - (والذی نفسی بیده لا یؤمنون حتی یجوکم لله و لقرابتی) .

۱- (إن الله اصطفى بنی اسماعیل و اصطفى من بنی اسماعیل کنانه و اصطفى من کنانه قریشا و اصطفى من قریش بنی هاشم و اصطفانی من بنی هاشم).

## حقوق اهل بیت

### ۱- حق محبت و موالات:

خواننده گرامی! همچنانکه استحضار دارید محبت هر مسلمان یک واجب شرعی است، و اما آنچه بویژه درباره محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عرض رساندیم اختصاصاً به این ذریه طاهره تعلق می گیرد که هیچ کس دیگر با آنان شریک نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لقرابتی».

محبت عمومی که با همه مسلمین واجب است همان برادری ایمانی و دوستی براساس ایمان و عقیده است که جنبه عمومی دارد، زیرا هر مسلمان با مسلمانان دیگر برادر است که اهل بیت را نیز شامل می شود، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای خویشاوندان خودشان نوعی محبت خاص در نظر گرفتند، فقط بخاطر قرابت و خویشاوندی

شان، با آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، چنانکه خداوند می فرماید :

﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾<sup>۱</sup>

« بگو بر رساندن آن مزدی از شما درخواست نمی

کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه

کنید (و حقّ خویشاوندی مرا به جای آورید)».

معنی حدیث گذشته معنی همین آیه کریمه است که

البته بعضی مفسّرین گفته اند: (تجبونی لقرابتی فیکم)<sup>۲</sup> زیرا

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با همه قبائل قریش

خویشاوندی داشتند منظور اینکه محبت و دوستی و احترام

اهل بیت به جهت قرابت آنان با رسول الله صلی الله علیه

و آله وسلم ثابت است و این غیر از محبت و دوستی عمومی

با سایر مسلمین است.

<sup>۱</sup> - شوری ۲۳

<sup>۲</sup> - «مرا بخاطر خویشاوندی که در میان شما دارم دوست داشته باشید».

## ۲- حق درود بر آنان:

همچنین است درود فرستادن بر آن چنانکه خداوند

متعال می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ  
آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا <sup>۱</sup>﴾

« بی گمان خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود

می فرستند . ای مؤمنان (شما نیز) بر او درود

بفرستید و چنانکه باید سلام بگویید».

امام مسلم در صحیحش از اُبی مسعود انصاری

رضی الله عنه روایت می کند که فرمود:

« در مجلس سعدابن عباده بودیم که پیامبر صلی الله

علیه وآله وسلم پیش من آمد بشرابین سعد از ایشان

پرسید ای رسول الله، خداوند متعال به ما دستور داده

که بر شما درود بفرستیم چگونه درود بفرستیم پیامبر

صلی الله علیه وآله وسلم خاموش ماندند، تاجائیکه  
 که آرزو کردیم که کاش نمی پرسیدیم، سپس  
 فرمودند، بگوئید:

( اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما صلّیت علی  
 ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکْتَ  
 علی ابراهیم علی العالمین إنک حمیدٌ مجیدٌ )  
 سلام را که می دانید.

حدیث ابی حمید ساعدی که متفق علیه است نیز  
 شبیه همین حدیث است، دلایل در این زمینه بسیار است، ابن  
 قیم رحمه الله علیه می فرماید: این حقی است که اختصاصاً  
 به آنها تعلق می گیرد. در این باره بین ائمه اختلافی نیست.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم کتاب الصلاة علی النبی صلی الله علیه وآله و سلم بعد التشهد  
 شماره ۴۰۵.

<sup>۲</sup> - جلاء الأفهام، ابن قیم در اینجا مفصل سخن گفته است .

### ۳- حق خمس<sup>۱</sup>

همچنین از حقوق آنان خمس است چنانکه خداوند

متعال می فرماید:

﴿ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ  
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ  
آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيَّ عَبْدًا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقْيِ  
الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - قابل توجه است که خمس فقط یک مرتبه در قرآن کریم بیشتر نیامده است و منظور آن خمس غنیمت است که از کفار بدست می آید، و آنچه امروز به نام خمس شناخته می شود، اولاً آنمه اطهار علیهم السلام آنرا بر شیعیان نشان بخشیده اند(أصول کافی جلد ۲ ص ۴۹۹ ، من لا یحضره الفقیه جلد ۲/۲۳)، و ثانیاً چیزی به نام خمس کسب و کار در اسلام وجود ندارد.(الوسیلة فی نیل الفضیلة ص ۶۸۲ ، مستمسک العروة الوثقی ۵۸۴/۹) نگا: «اهل بیت از حدود دفاع می کنند. تألیف: دکتر حسین موسوی ترجمه: جواد منتظری ص ۱۰۵» چاپ اول بهار ۸۱ انتشارات حقیقت.

<sup>۲</sup> - انفال ۴۱



«و بدانید که آنچه از هر غنیمتی که به دست آوردید - اگر به خداوند و آنچه روز فرقان، روزی که دو گروه به هم رسیدند، بر بنده خود نازل کردیم ایمان دارید - یک پنجمش از آن خدا و رسول (او) و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است. و خداوند بر هر کاری تواناست.»

و احادیث در این باره زیاد است این سهم خاص به ذوی القربی است که بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز بنا بر قول جمهور برای آنان ثابت است.<sup>۱</sup>

حقوق اهل بیت بسیار است، که به مهمترین آن اشاره کردیم، مستحق این حقوق کسی است که دارای شرایط آن باشد، از جمله اینکه مسلمان باشد، نسبش ثابت باشد، و نیکوکار باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره

<sup>۱</sup> - نگا: المغنی ۲۸۸/۹ و حقوق آل البيت از شیخ الإسلام.

از این که فقط به نسب تکیه شود بر حذر می داشتند، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«یا معشر قریش اشتروا أنفسکم من الله لا أغنی عنکم من الله شیئا، یا عباس ابن عبد المطلب لا أغنی عنک من الله شیئا یا صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا أغنی عنک من الله شیئا، یا فاطمه بنت محمد سلینی من مالی ما شئت لا أغنی عنک من الله شیئا»<sup>۱</sup>.

«ای قریشیان! خود را از خدا بخرید که من نمی توانم ذره ای از عذاب خدا را از شما دفع کنم، ای عباس بن عبدالمطلب! من نمی توانم ذره ای از عذاب خدا را از تو دفع کنم، ای صفیه عمه رسول خدا! من نمی توانم چیزی از عذاب خدا را از تو دفع کنم، ای فاطمه دختر محمد! از مال دنیای من هر چه می طلبی از من بطلب، اما چیزی از عذاب خدا را نمی توانم از تو دفع کنم».

و آنچه درباره ابولهب نازل شده نیز معروف است.

<sup>۱</sup> - صحیح بخاری شماره ۲۶۰۲ و ۴۴۹۳ و صحیح مسلم شماره ۳۵۱

## اهل سنت و نواصب

از دیدگاه ما اهل سنت هرگاه بخواهیم از مکانت و منزلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سخن بگوئیم حتماً باید از نواصب سخن بگوئیم.

«نصب» در لغت بر پا داشتن و بلند کردن چیزی را گویند، از همین باب است ناصبه جنگ و بدیها یعنی جنگ افروز، در قاموس آمده است نواصب و ناصبه و اهل نصب کسانی هستند که بغض علی علیه السلام را دین می دانند، زیرا که «نصبوا له» یعنی با او دشمنی کردند. این به اعتبار اصل است، بنا بر این هر کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند نواصب به شمار می آید.

خواننده گرامی! سخن علمای اسلام در مورد ستایش از امیر المؤمنین علی و فرزندانش رضی الله عنهم و علیهم السلام صریح و آشکار است، و عقیده ما این است که انشاء الله علی و حسن و حسین علیهم السلام در بهشت

جاویدان خواهند بود، این امر بحمدالله بسیار روشن و آشکار است.

### نصب بهانه اختلاف

در اینجا باید به موضع اهل سنت در قبال نواصب اشاره کنیم و اینکه اهل سنت همواره از نواصب اعلان بیزاری کرده اند و میکنند، این مسئله بسیار مهمی است، زیرا همواره یکی از بزرگترین و مؤثرترین اسباب اختلاف در میان امت اسلامی بوده است، متأسفانه گروهی وجود دارد که از این گونه موارد سوء استفاده می کنند. لذا در هر فرصتی از این مسئله به گونه ای سخن میگویند که اختلاف عمیق تر و دامنه دارتر می شود، در حالیکه همه این تافته ها و بافته ها جز دروغ و تهمت و بهتان چیزی نیست.

مثلاً یکی اهل سنت را متهم می کند که نسبت به علی و فرزندان او دیدگاه خوبی ندارند، و آنگاه لجام زبانش را باز می گذارد تا هر چه می تواند دروغ بیافند، و تا میتواند

داستانها و افسانه های تخیلی اش مبنی بر بغض اهل سنت نسبت به علی علیه السلام را ردیف کند.

### یک افسانه تفرقه انگیز

عجیب تر اینکه اخیراً افسانه شهادت حضرت فاطمه را بافته اند و پر و بال می دهند، واقعاً خنده آور است، و بعید نیست که عده ای مؤمن و مخلص به اهل بیت (ع) این چرندیات را باور کنند، راستی هم حق دارند. وقتی کسی مطالعه ندارد و به منابع دسترسی ندارد، با علماء و روشنفکران طرف مقابل یا حد اقل بی طرف، آشنایی و رابطه ندارد از کجا بداند که این داستانها و افسانهها مشتی دروغ است؟.

در حالیکه اهل سنت درباره فضائل اهل بیت احادیث فراوان روایت می کنند. شاید هیچ کتابی از کتب حدیث اهل سنت نباشد که در آن از فضائل و منزلت اهل بیت حدیث روایت نشده باشد.

## دیدگاه شیخ الاسلام

خواننده گرامی! دیدگاه اهل سنت درباره نواصب روشن است، ما در اینجا فقط به نقل دیدگاه یکی از علمای اهل سنت که بعضی شیعیان او را بدترین دشمن خود می دانند اکتفا می کنیم، شاید کتاب ایشان بزرگترین دائره المعارف اهل سنت در موضوع اختلاف شیعه و سنی باشد. می فرماید:

(وكان سب علي و لعنه من البغي الذي استحققت به

الطائفة أن يقال لها الطائفة الباغية)

«دشنام و لعن علی چنان بغاوت و سرکشی بزرگی

بود که کسانی که مرتکب آن شدند به آنها گروه

یاغی گفته شد.»

## روایت امام بخاری

چنانکه امام بخاری در صحیحش<sup>۱</sup> از خالد الحذاء از عکرمه روایت می کند که گفت عبدالله ابن عباس به من و پسرش علی فرمود: نزد ابوسعید بروید، و حدیثش را گوش کنید، دیدیم او در باغی است که دارد آنرا ترمیم می کند، ردایش را به خود پیچاند، سپس شروع به حدیث گفتن نمود، تا وقتی که سخن به ساختن مسجد رسید فرمود: ما هر کدام یک خشت می بردیم عمار دوتا دوتا می برد، تا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را دیدند شروع به تکاندن خاک از او کردند و فرمودند:

(ویح عمار! تقتله الفتنه الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه

إلى النار)

«افسوس که گروه یاغی عمار را می کشد، او آنها را  
به بهشت می خواند و آنها او را به دوزخ  
می خوانند».

راوی می گوید عمار می گفت ( أعوذ بالله من  
الفتن) «از شر فتنه ها به خداوند پناه می جویم».

### روایت امام مسلم

امام مسلم نیز آنرا از ابو سعید روایت کرده  
می فرماید: کسی به من حدیث گفته است که از من بهتر  
است، ابوقتاده می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم  
هنگامی که عمار داشت خندق حفر می کرد در حالی که  
دستشان را بر سرش می کشیدند فرمودند:

«بؤس ابن سمیه تقتله فئة باغية»<sup>۱</sup> «افسوس که گروهی  
یاغی ابن سمیه را می کشد».

<sup>۱</sup> - در این زمینه به کتاب تحقیقی «برده برداری از صحنه یک قتل مرموز» مراجعه کنید .



همچنین امام مسلم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«تقتل عماراً الفئمة الباغية» - «گروه یاغی عمار را خواهد کشت».

### علی بر حق بود

این حدیث بر صحت امامت علی و وجوب اطاعت از او نیز دلالت می کند. و اینکه هر کس به طاعت او دعوت می کند به سوی بهشت دعوت می کند، و هر کس به جنگ با او دعوت می کند حتی اگر تاویل کند به دوزخ دعوت می کند، کما اینکه این دلیل است که جنگ با علی جائز نبود. بنا بر این کسانی که با او جنگیده اند، اگر تاویل کرده اند منخطی و اگر تاویل نکرده اند یاغی هستند، و این صحیح ترین قول از دو قول اصحاب ماست، یعنی حکم به خطا رفتن کسانی که با علی جنگیده اند و این مذهب ائمه فقه

<sup>۱</sup> - کتاب الفتن و أشراف الساعة.

است که بر این اساس مسائل جنگ با باغیان تأویل کننده (بغاة المتأولین) را استنباط کرده اند.

### لعنت بر قاتل امام حسین

در این جمله شیخ الاسلام دقت کنید بعد از اینکه دیدگاههای اهل سنت را درباره یزید بیان می کند و مفصل مسأله را شرح می دهد، و اختلاف نظرها را بیان می کند می نویسد:

«واما من قتل الحسين اوأعان علی قتله أو رضی بذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين».<sup>۱</sup>

« هر کس حسین را به شهادت رسانده یا در قتل او کمک کرده یا به آن راضی بوده لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد».<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - مجمرع الفتاوی شیخ الاسلام ۴۰/۴۳۷.

<sup>۲</sup> - لعن شخص معین از دیدگاه اهل سنت درست نیست.

آیا با وجود این دیدگاههای روشن و واضح اهل سنت، باز هم عده ای عالم نما! حق دارند اهل سنت را متهم کنند که نواصب هستند؟!

### علاج وسوسه

برادر عزیز و خواهر گرامی! ممکن است با خواندن این کتاب پرسشهای بسیاری در ذهن شما پیدا شده باشد، که در تاریخ به ثبت رسیده، مانند جنگ صفین و جمل که بین صحابه رضی الله عنهم اتفاق افتاد، زیرا در هر دو طرف عده ای از آنان وجود داشت. اما بیشتر با علی بودند به اضافه افراد خانواده ایشان، خودم و شما را به خواندن و تدبیر در این آیه کریمه دعوت می کنم:

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِئَءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ إِئِمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا  
بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ<sup>۱</sup>

« و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند کنند، بین آن دو گروه آشتی بر قرار کنید، آنگاه اگر یکی از آن دو گروه، بر دیگری تجاوز کرد، با گروهی که تجاوز گر است تا هنگامی که به حکم خدا بر گردد، بجنگید. پس اگر برگشت به عدل بین آن دو گروه آشتی بر قرار کنید و به داد بکشید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می دارد. جز این نیست که مؤمنان برادرند. پس بین دو برادر خود صلح بر قرار کنید و از خداوند بترسید، تا مشمول رحمت او قرار گیرید.»

در این آیه خداوند با وجود جنگ میان آنان، همه را مؤمن خوانده، آیه صریح و روشن است و نیازی به حاشیه

<sup>۱</sup> - حجرات ۱۰ و ۹

و تفسیر ندارد، بنا بر این با وجودی که بین آنان جنگ در گرفته طبق گواهی قرآن همه آنها نه تنها مسلمان که مومن هستند، همچنین آیه کریمه: ( فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ )<sup>۱</sup> در حالیکه این آیه درباره قتل عمد است، خداوند متعال اخوت و برادری را بین قاتل و اولیای مقتول ثابت کرده است، و جنایت قاتل با وجودی که یک جنایت خطرناک است و شدیدترین عقوبت برای آن در نظر گرفته شده، اما آنان را از دائرة ایمان خارج نکرده است بنابراین این به گواهی قرآن قاتل و اولیای مقتول با هم برادرند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾.<sup>۲</sup> این موضوع نیاز به کتاب مستقلی دارد که انشاء الله امیدوارم خداوند هر چه زودتر توفیق اتمام آنرا عنایت فرماید.

<sup>۱</sup> - بقره ۱۷۸ « پس اگر شخص جنایتکار از طرف برادر (دینی ا) ش چیزی

(تخفیفی) برایش بخشیده شد باید رفتار نیک کند»

<sup>۲</sup> - حجرات: ۱۰ « جز این نیست که مسلمانان با هم برادرند »

## عرض آخر

خواننده محترم! پس از آنکه لحظاتی را در فضایی  
عطر آگین و در حال و هوایی سرشار از مهر و محبت با  
صحابه و اهل بیت رسول الله رضوان الله علیهم أجمعین  
گذراندیم، و رابطه صمیمانه آن گروه أطهار و اخیار را با  
یکدیگر تشخیص دادیم، و دانستیم که آنها چقدر با یکدیگر  
مهربان و صمیمی بوده اند، و چقدر الفت و محبت و اخوت  
در میان آنان حاکم بوده، و چقدر با یکدیگر رابطه  
خویشاوندی داشته اند، تا جائیکه محبت و الفت فوق العاده  
آنان را قرآن کریم به روشنی ترسیم کرده است، پس باید  
بکوشیم و از پروردگار جهانیان بخواهیم که ما را به راهی که  
دوست دارد و می پسندد توفیق عنایت فرماید، و ما را در  
زمره کسانی قرار دهد که خودش پس از ستایش  
از مهاجرین و انصار درباره آنان فرموده:

﴿ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا  
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ <sup>۱</sup>﴾

«وآنان که پس از اینان آمدند. میگویند: پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، بیامرز. و در دلهای ما هیچ کینه ای در حق کسانی که ایمان آورده اند، قرار مده. پروردگارا تویی که بخشندهٔ مهربانی.»

### دست نیاز

به راستی هر چند دلیل و برهان قائم شود و دلائل روشن آورده شود، انسان هرگز از پروردگار و مولای خودش بی نیاز نمی گردد، خداوند متعال با اینکه پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را با معجزات روشن و با قرآن کریم به نور مبین توصیف نموده و با اخلاق نیکو و قوت

بیان و فصاحت فوق العاده، پیراسته و منور فرموده، و با اینکه اهل مکه حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم را، از کودکی تا بعثت می شناختند، با این وجود بسیاری از آنان بر کفر و شرک خودشان باقی ماندند، تا اینکه فتح مبین (= فتح مکه) آمد و خداوند بدترین دشمنانش را هدایت کرد و دل‌های تاریک آنان را با نور ایمان منور نمود.

بنابر این ما باید همواره دعا کنیم و با زاری از او توفیق ثبات بر حق و پیروی از حق را بخواهیم، که هدایت فقط از جانب ذات مهربان اوست.

برادر و خواهر گرامی! بیاد داشته باشید که شما به آنچه خداوند از شما خواسته مکلف هستید، و خداوند حتماً از شما حساب خواهد گرفت، مبدا کلام کس دیگری را بر کلام خداوند سبحان مقدم ندارید، خداوند قرآن را به زبان عربی مبین (یعنی روشن و آشکار) نازل فرموده و آنرا سبب



هدایت و شفا برای مؤمنین و سبب کوری و ضلالت برای دیگران قرار داده است، چنانکه میفرماید:

﴿ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِى  
آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ﴾<sup>۱</sup>

« بگو قرآن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشه‌هایشان سنگینی است و آن (قرآن) بر آنان مایه بی بصیرتی است.»  
و خداوند شما را موفق بدارد، سعی کنید که با هدایت قرآن راه یابید و هدایت شوید و همواره قرآن را نصب العین خود قرار بدهید.

خواننده ارجمند! در پایان به عرض میرسانیم که حساب و کتاب همه مخلوقات بر خداوند متعال است، هیچ انسانی نمی تواند در این کار نقش داشته باشد، بنا بر این بی دلیل علیه بندگان حکم صادر نکنیم.

حد اقل حقوقی که آل و اصحاب جانباز رسول الله - رضی الله عنهم أجمعین - که در قرآن کریم از آنان ستایش بعمل آمده، و در روایات صحیحیه نیز نقل گردیده - بر ما دارند این است که با آنان محبت داشته باشیم، و از هر گونه کینه و عداوت و خدای نکرده لعن و نفرین نسبت به آن الگوهای ایمان و تقوا بپرهیزیم، در این رابطه باید جدی فکر کرد.

از خداوند متعال عاجزانه می خواهیم که هر گونه کدورتی را نسبت به آل و اصحاب پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم از دلهایمان بزداید و حق را بر ما آشکار گرداند، و ما را بر شیطان و بر نفسهایمان غالب بگرداند، به راستی که او بر هر کاری تواناست.

**پایان ترجمه:**

پنجشنبه شب ۱۹ رجب ۱۴۲۳ هـ حرم مطهر مدینه طیبه.

## ضمیمه

### جدول مصاهرات

روایتی از امام صادق (ع)

شعری از امام شافعی (ع)

مصاهرات خاندان هاشمی با بقیه عشره مبشره

منابع	دیگران	خاندان هاشمی
تمامی منابع	عایشه بنت ابوبکر حفصه بنت عمر رمله بنت ابی سفیان	رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
مصادر در متن نقل شد.	عمر بن خطاب رضی الله عنه	أم کلثوم بنت علی (ع)
أنساب الطالبین وعمده الطالب.	عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان	فاطمه بنت حسین ابن علی (ع)
تمامی منابع شیعه وسنی	عوام بن خویرلد فرزندشان زبیر بن عوام.	صفیه (ع) عمه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

ام حسن (ع) دختر حسن بن علی بن ابی طالب	ابن زبیر و پس از کشته شدنش با برادرش یزید .	منتهی الآمال و تراجم النساء حائری
رقیه (ع) بنت الحسن بن علی بن ابی طالب	عمرو بن زبیر بن عوام.	منتهی الآمال و تراجم النساء حائری و دیگران.
حسین الاصغربن زین العابدین (ع)	خالده بنت حمزه بن مصعب ابن زبیر.	تراجم النساء حائری ص ۳۶۱.

علاوه بر آنچه ذکر گردید، اینگونه ازدواجها بسیار است و داستان ازدواج سکینه بنت حسین با مصعب بن زبیر مشهور تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد، اگر کسی بخواهد اینگونه وصلت ها را جمع کند «مثنوی هفتاد من» خواهد شد.

### روایتی از امام صادق (ع)

از منصور بن حازم روایت است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم راستگو بودند یا بر حضرتش دروغ می گفتند؟ فرمود: بلکه راستگو بودند. گفتم پس چرا با هم اختلاف نظر داشتند؟ فرمود: مگر نمی دانی که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و مسأله ای می پرسید و حضرت جواب می دادند، سپس بر حسب نیاز جواب دیگری می فرمودند که جواب اول را منسوخ می کرد، لذا بعضی روایات بعضی دیگر را منسوخ کرده است.

## شعری از امام شافعی (ع)

یا اهل بیت رسول الله حیکم

فرض من الله فی القرآن أنزله

یکفیکم من عظیم الفخر أنکم

من لم یصل علیکم لا صلاة له

\*\*\*\*\*

ای اهلبیت رسول الله محبت شما

فرضی است از خداوند که در قرآن نازل فرموده

همین افتخار بزرگ برای شما کافی است که

کسی که بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست.

دیوان امام شافعی رح (ص ۱۰۶)؛ بحار الأنوار ۲۳/۲۳۵

پایان ضمیمه

